



شماره ۱۳۰

توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره ۱۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

در این شماره می خوانید

- 2..... فرخنده باد اول ماه مه
- 4..... دو اعلامیه و یک سخنرانی تاریخی از لنین و استالین به مناسبت اول ماه مه
- 12..... لایحه و قانون بودجه سال ۹۶، ضدمردم، به سود سرمایه داران کلان و رانت خواران
- 20..... کودکان کار قربانیان سرمایه بخش یکم
- 22..... یادداشتی پیرامون مضحکه انتخابات ریاست جمهوری
- 25..... حمله شیمیایی ساختگی و سلاح موهومی اتمی
- 34..... در حاشیه انتخابات ترکیه
- 36..... «تروریسم داعشی» محصول تروریسم دولتی غرب است
- 38..... اعلامیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در رابطه با بمباران شیمیائی
- 39..... به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکتبر برویم
- 41..... بمباران سوریه را قویا محکوم می کنیم
- 42..... ما زندانیان سیاسی با اعلام خواسته های مان به استقبال اول ماه مه می رویم
- 44..... گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش
- 46..... پرسش و پاسخ در کانال تلگرام
- 50..... توفان در رسانه

فرخنده باد اول ماه مه

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان در شرایطی فرا می‌رسد که امپریالیست‌های غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با اتخاذ سیاست تجاوز به کشورها، با نقض منشور ملل متحد و بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل و حتی علیرغم مخالفت اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، وضعیت جدیدی در جهان ایجاد کرده که یادآور دوران استعمار کهن است. امپریالیسم آمریکا این دشمن شماره یک بشریت و بزرگترین تروریست دولتی جهان نه حق خود تعیینی ملل را به رسمیت می‌شناسد، نه استقلال کشورها را می‌پذیرد و نه برای تمامیت ارضی آنها ارزش قایل است. امپریالیست‌ها هیچ توافق بین‌المللی را که بر ضد منافع و یا محدودکننده منافع خود تشخیص دهند، به رسمیت نمی‌شناسند. آنها کشورها را اشغال می‌کنند، به حریم فضائی کشورها تجاوز کرده مانند راه‌زنان و جنایتکاران به ترور افراد غیرنظامی پرداخته و به کسی پاسخگو نیستند. آنها می‌خواهند مصوبات کنگره آمریکا، یعنی سازمان قضائی خویش را به همه کشورهای جهان تحمیل کنند. تمام سازمان اداری پرداخت‌ها و تبادلات ارزی را در تحت کنترل خود درآورده‌اند تا به کشورهای جهان زوربه‌گویند. هم‌اکنون عراق، افغانستان، یوگسلاوی، سوریه، لیبی، فلسطین و یمن.... از قربانیان این سیاست ضدبشری محسوب می‌شوند. بمباران اخیر سوریه توسط امپریالیسم آمریکا که با فرمان رئیس جمهور جدید آمریکا، دونالد ترامپ صورت گرفت، زنگ خطری جدی برای صلح جهانی و بروز یک جنگ خونین بین‌المللی است.

رفقای کارگر!

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می‌می‌رویم که نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی همچنان به حقوق کارگران و عموم زحمتکشان، به مطالبات نان، کار، آزادی و امنیت شغلی و حق تشکل تعرض می‌کند و جز زندان و سرکوب و شکنجه پاسخی ندارد. شورای عالی کار امسال هم به‌رغم اعتراضات کارگران و اتحادیه‌های کارگری، میزان حداقل دستمزد برای سال جدید را ۹۳۰ هزار تومان اعلام کرده است. تعیین چنین دستمزد ناچیزی، سند بردگی زحمتکشان ایران است. تعیین چنین دستمزدی در حالی صورت می‌گیرد که گروه تخصصی، مزد حداقل هزینه معیشت یک خانواده ۳،۵ نفره را ۲ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان در ماه اعلام نموده است. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار موظف است، میزان حداقل دستمزد کارگران را با توجه به درصد تورم به گونه‌ای تعیین کند که معیشت زندگی کارگران قابل تأمین باشد. تصمیم شورای عالی کار نه تنها افزایش قانونی حداقل مزد محسوب نمی‌گردد، بلکه حتی با ادعای ترمیم فاصله مزد و معیشت که پیش از آن تشکل‌های زرد حکومتی و وزارت کار آن را تبلیغ می‌کردند، در مغایرت و تضاد آشکار است. تعیین حداقل دستمزد، بدون درنظر گرفتن حداقل هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری، در راستای اجرای سیاست‌های نتولیبرالیستی فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها و فراهم‌سازی نیروی کار ارزان و در راستای افزایش نرخ سود سرمایه است. طبق گزارشات مطبوعات رسمی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر بسر می‌برند و اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها که رهنمود صندوق بین‌المللی پول بود، وضعیت معیشتی کارگران را وخیم‌تر کرده است. کارگران ایران راهی جز مبارزه متحد علیه بی‌عدالتی‌های موجود و ظلم و زوری که رژیم مستبد و مافیائی سرمایه با تمام جناح‌هایش بر آنها روا می‌دارد، ندارند. پیروزی را باید کشان کشان بدست‌آورد اما پیروزی نهائی در اتحاد همه

کارگران و زحمتکشان در زیر پرچم حزب واحد و مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر است. این تنها مسیر ممکن برای رهایی طبقه کارگر ایران از یوغ بندگی سرمایه داری است.

رفقای کارگر!

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می رویم که مصادف است با صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، نخستین انقلابی که دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی واقعی را برای اکثریت اهالی کارگر و زحمتکش مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان بشری گشود. انقلاب در زیر پرچم سرخ لنین کبیر انجام یافت. حزب بلشویک شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه دهنده کار او، رفیق استالین، دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خونین و غیرخونین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود به شمار آورد، منحرفان و اپورتونیستهای رنگارنگ و تسلیم طلبان و نذبه گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرمی داشت. تأثیرات این انقلاب پیروزمند سوسیالیستی بر جنبش کمونیستی ایران عظیم بود و کمونیستهای ایران نیز با الهام از این انقلاب به سازماندهی کارگران و زحمتکشان دست زدند و در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم پرچم رهایی از ستم طبقاتی و ملی را برافراشتند و درعین حال به وظیفه انترناسیونالیستی خود و دفاع از پایگاه انقلاب جهانی و نخستین کشور سوسیالیستی، جامعه عمل پوشیدند. بدین روی حزب ما امسال به استقبال صدمین سالگرد انقلاب اکتبر، انقلاب عظیمی که جهان را تکان داد، می رود و از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز با برگزاری جشن و سخنرانی و انتشار مقالات تحلیلی تجلیل به عمل می آورد.

رفقای کارگر!

حزب کار ایران (توفان) دستگیریهای خودسرانه معلمان معترض، فعالین مدنی و رهبران اتحادیه های کارگری را به شدت محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و پی قید و شرط همه فعالین کارگری و اجتماعی از زندان است. حزب کار ایران (توفان) از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران که هرگز از پای ننشسته اند و علیه خصوصی سازی، اخراج دسته جمعی و برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد و برای تشکیل سندیکای مستقل می رزمند، قاطعانه دفاع می نماید و به همه کارگران قهرمان ایران درود می فرستد. حزب کار ایران (توفان) پیشاپیش مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را که در اردیبهشت ماه برگزار می گردد، تحریم می کند. شرکت در این مضحکه و رأی دادن به این افراد دزد و ریاکار و شارلاتان، توهین به حرمت انسانی و مشروعیت بخشیدن به ماشین آدم کشی رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی و سیاست های ضد کارگری و نتولیبرالی حاکم است و جز این نیز نمی باشد.

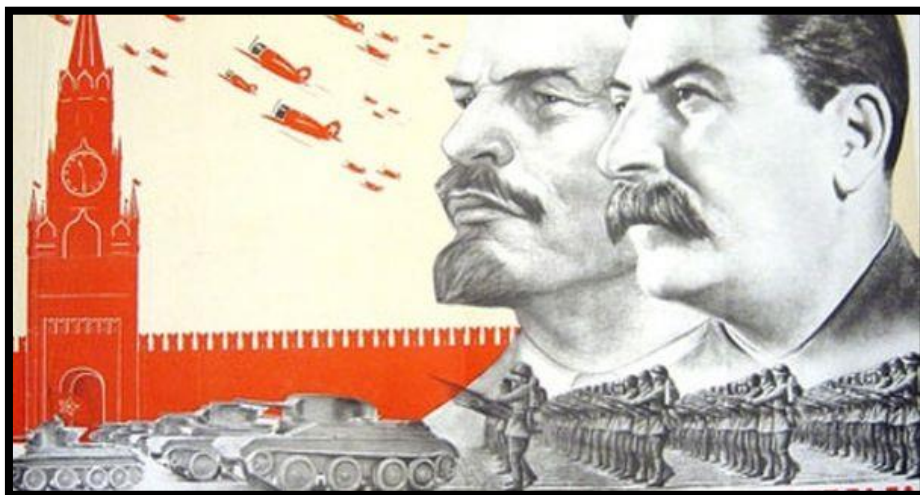
رفقای کارگر!

چاره شما کارگران و همه زحمتکشان وحدت و تشکیلات است. تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی امان بر علیه کاپیتالیسم و امپریالیسم جهانی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان می دهد، می توان قدرت سیاسی را به کف گرفت و آینده تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زد. برای رهایی از جنگ های خونین و غارتگرانه و نابودی سلاح های اتمی و کشتار جمعی، برای تحقق حقوق بشر واقعی و رهایی از استثمار، فقر و بیکاری و فلاکت اقتصادی، راهی به جز انقلاب سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر موجود نیست و جز این نیز نمی باشد.

درود به طبقه کارگر قهرمان ایران! زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت! سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران!

حزب کار ایران (توفان)، اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

دو اعلامیه و یک سخنرانی تاریخی از لنین و استالین به مناسبت اول ماه مه



لنین ماه مه ۱۸۹۶

اول ماه مه - روز تعطیلی کارگران

رفقا، بیائید نگاه دقیقی به شرایط زندگی مان بیاندازیم؛ بیائید جو محیطی را که روزمان در آن سپری می‌شود، بررسی کنیم. ما چه چیزی را می‌بینیم؟ ما سخت کار می‌کنیم؛ ما ثروت نامحدودی تولید می‌کنیم، طلا و پارچه‌های قیمتی، گلدوزی و مخمل؛ ما آهن و زغال از عمق زمین بیرون می‌کشیم؛ ماشین‌آلات و کشتی و قلعه و راه‌آهن می‌سازیم. تمام ثروت جهان به دست ما تولید می‌شود و با عرق و خون ما به دست آمده است و پاداش مان از کار سختی که انجام می‌دهیم چیست؟ اگر عدالتی در کار بود، ما می‌بایست در خانه‌های خوب زندگی می‌کردیم، لباس خوب می‌پوشیدیم و در هیچ شرایطی نباید پاداش ما تکه نان روزانه باشد. اما همه ما به خوبی می‌دانیم که مزدمان به سختی کفاف زنده ماندمان را می‌دهد. کارفرمایان حقوق ما را کاهش می‌دهند، ما را مجبور به اضافه کاری می‌کنند، و به ناحق ما را جریمه می‌کنند. در یک کلام، آنها از تمام طرق به ما ظلم می‌کنند و در صورت ابراز نارضایتی، فوراً ما را از کار اخراج می‌کنند. ما بارها و بارها کشف کرده‌ایم که کسانی که ما برای حمایت مان به آنها مراجعه می‌کنیم، دوستان و سرپرندگان کارفرمایان هستند. ما، کارگران، در جهل نگه داشته شده و از آموزش محروم شده‌ایم که مبادا یاد بگیریم برای بهبود شرایطمان باید مبارزه کنیم. آنها ما را به بردگی کشیده‌اند، ما را با کمترین بهانه از کار اخراج می‌کنند، و هرکسی را که در مقابل ظلم به‌ایستد، زندانی کرده و یا به تبعید می‌فرستند، و ما را از دست زدن به مبارزه منع می‌کنند. ناآگاهی و بردگی - اینها شیوه‌هایی هستند که سرمایه‌داران و حکومتی که همواره حامی آنهاست برای به‌انقیاد کشیدن ما بکار می‌گیرند.

ما برای بهبود شرایط، برای افزایش حقوق، برای کوتاه نمودن ساعات کار، برای حفاظت خود در مقابل بدرفتاری، برای مطالعه کتب آگاهی‌بخش و سودمند چه روش‌هایی را باید بکار به‌گیریم؟ همه بر

ضد ما هستند - کارفرمایان (زیرا هرچه ما وضعیت بدتری داشته باشیم، آنها زندگی بهتری خواهند داشت)، و همه سرسپردگان شان، همه آنهایی که از سر صدقه سرمایه‌داران زندگی می‌کنند و سر به فرمان آنها دارند، ما را در ناآگاهی و اسارت نگه می‌دارند. ما نمی‌توانیم دست کمک به هیچ کسی دراز کنیم؛ ما می‌توانیم بر خودمان تکیه کنیم. قدرت ما در جمع ماست؛ رهائی‌مان در اتحاد، در استواری، و در مقاومت پرتحرک در مقابل استثمارگران است. استثمارگران بر این امر مطلع‌اند و تلاش کرده‌اند که بهر وسیله‌ای ما را از هم جدا نگه دارند و اجازه ندهند که به این درک برسیم که ما کارگران منافع مشترک داریم. آنها حقوق کارگران را کاهش می‌دهند، نه همه را همزمان، بلکه یکی یکی. آنها سرکارگر برای ما درست می‌کنند، مقاطعه‌کار راه می‌اندازند؛ آنها به این که ما چگونه در کار عرق می‌ریزیم نیشخند می‌زنند، و حقوقمان را خرده خرده کاهش می‌دهند. اما این جاده‌ای است طولانی که راه برگشت ندارد. برای تحمل و طاقت حد وجود دارد در طول سال گذشته، کارگران روسیه به کارفرمایان نشان دادند که اسارت برده‌وار می‌تواند به شهامت مردانی تبدیل شود که حاضر نیستند خود را به وقاحت سرمایه‌داران حریصی که کار بدون مزد از ما می‌کشند، تسلیم کنند.

اعتصابات متعددی در شهرهای مختلف صورت گرفته‌اند، در یاروسلاول، تایکوف، ایوانف - وزنسنگ، بلاستوک، ویلنا، مینسک، کی‌یف، مسکو و چندین شهر دیگر، اکثر این اعتصابات با موفقیت پایان یافتند، حتی اعتصابات غیرموفق هم فقط ظاهراً غیر موفق هستند. در واقع، این اعتصابات کارفرمایان را شدیداً به هراس می‌اندازند، به آنها خسارات زیادی وارد می‌آورند، و از ترس اعتصابات تازه آنها را مجبور به امتیازدهی می‌کنند. بازرسان کارخانه هم به تقلا می‌افتند و خشنودی سرمایه‌داران را در چشمانشان می‌بینند این بازرسان کور خواهند ماند تا زمانی که چشمانشان توسط کارگران فراخوان دهنده اعتصاب باز شوند، در واقع تا زمانی که متوجه سوء مدیریت در کارخانه‌هایی که در تملک شخصیت‌های تاثیرگذار مانند آقای تورن تون هستند، و یا سهامداران کارخانه پوتیلوف، بشوند.

ما در سنت پیترزبرگ هم برای مدیران دردسر ایجاد کرده‌ایم. اعتصاب بافندگان کارخانه تورن تون، اعتصاب کارگران دخانیت در کارخانه‌های لافرم و لبدف، اعتصاب کارگران کفاشی، آژیتاسیون در بین کارگران کارخانه‌های کینگ و وارونین و همچنین بین کارگران بارانداز کشتی، و در آخر اغتشاشات اخیر در سستوروتسک، همه ثابت کرده‌اند که ما راه مبارزه را برگزیده‌ایم. و یگر نمی‌خواهیم قربانی مطیعی باشیم. همانطور که خیلی‌ها می‌دانند کارگران بسیاری از کارخانجات و کارگاه‌ها به تشکیل «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» دست زده‌اند که هدف آن افشای هر نوع بدرفتاری، ریشه‌کن کردن سوء مدیریت، مبارزه بر علیه سرکوب و قیحانه توسط استثمارکنندگان بی‌وجدان، و دست‌یابی به آزادی کامل از اسارت آنها می‌باشد. این «اتحادیه» دست به پخش اعلامیه در محل‌های مختلف می‌زند و سبب می‌شود که لرزه بر اندام کارفرمایان و سرسپردگان ارادتمند آنها بیافتد. این خود اعلامیه‌ها نیستند که آنها را می‌هراسانند، بلکه امکان مقاومت متحد ما و نمایش پر قدرت توان ما - که ما بارها آن را به آنها نشان داده‌ایم - است که موجب می‌شود که آنها بر خود به لرزند. ما کارگران اعضای «اتحادیه» در سنت پیترزبرگ از همکاران دیگرمان دعوت می‌کنیم که به «اتحادیه» به پیوندند تا امر مهم متحدکردن کارگران در مبارزه برای منافع خویش را به پیش ببرند. وقت آن رسیده است که ما کارگران روسیه زنجیرهای اسارت را که سرمایه‌داران و حکومت برای به انقیاد درآوردن ما بکار گرفته‌اند درهم شکنیم. وقت آن رسیده است که ما به مبارزه برادرانمان، کارگران سرزمین‌های دیگر، به پیوندیم و در زیر یک پرچم مشترک، پرچم «کارگران جهان، متحد شوید!» در کنار آنها باشیم. در فرانسه، بریتانیای کبیر، آلمان و سرزمین‌های دیگر، کشورهایی که کارگران هم‌اکنون در اتحادیه‌های قدرتمند با هم متحد شده‌اند و به حقوق متعددی دست‌یافته‌اند، کارگران روز ۱۹ آوریل را [اول ماه مه -قبل از انقلاب اکتبر تقویم روسیه ۱۳ روز عقب‌تر از اروپای غربی بود] به عنوان روز تعطیل عمومی به رسمیت شناخته‌اند.

در این کشورها، کارگران کارخانه‌های دودآلود و بی‌روح را رها کرده و در خیابان‌های اصلی شهرها در صفوف منظم رژه می‌روند و قدرت روزافزون خود را به کارفرمایان نشان می‌دهند، آنها جلسات متعدد و بزرگ برگزار می‌کنند و درباره پیروزی‌های سال قبل‌شان به سخنرانی می‌پردازند و برای مبارزه در سال آتی برنامه‌ریزی می‌کنند. به خاطر ترس از اعتصاب، هیچ کارخانه‌داری جرأت جرمه‌کردن کارگری برای غیبت در این روز را ندارد. همچنین در این روز، کارگران مطالبه اصلی خود: ۸ ساعت کار در روز، را بکارفرمایان یادآوری می‌کنند - ۸ ساعت کار، ۸ ساعت خواب، ۸ ساعت استراحت. این آن چیزی است که کارگران کشورهای دیگر مطالبه می‌کنند. زمانی بود، نه چندان دور، که آنها، مانند ما امروز، این حق را نداشتند که نیازهایشان را مطرح کنند. آنها هم مانند ما به خاطر فقر خورد شده بودند و مانند وضعیت امروز ما، فاقد هر نوع اتحادی بودند. اما آنها با مبارزه سرسخت و از خودگذشتگی زیاد، حق بحث و مطرح کردن جمعی امور کارگران را به دست آوردند. ما بهترین آرزوهایمان را برای برادرانمان در سرزمین‌های دیگر داریم که مبارزه‌شان هر چه زودتر به پیروزی مورد نظرشان برسد و زمانی فرا رسد که نه ارباب باشد و نه برده، نه کارگر باشد و نه سرمایه‌دار، اما همه مانند هم کار کنند و همه مانند هم از زندگی لذت ببرند.

رفقا! اگر ما با حرارت و صمیمیت تمام برای متحدکردن کارگران تلاش کنیم، زمان دوری نخواهد بود که، پس از سازمان‌دادن نیروهایمان در صفوف منسجم، ما به توانیم به طور آشکار با کارگران همه کشورها، صرف‌نظر از نژاد و عقیده، در مبارزه‌شان بر علیه سرمایه‌داران همه کشورها متحد شویم. و بازوی پر قدرت ما افراشته شده و زنجیرهای ننگین اسارت تکه پاره خواهند شد. کارگران روسیه به پا خواهند خاست، و سرمایه‌داران و حکومتی که همیشه خدمتکار آنهاست، گرفتار قهر خواهند شد.

لنین، ۱۹ آوریل ۱۸۹۶

اتحاد، مبارزه برای آزادی طبقه کارگر

ترجمه از حزب کار ایران (توفان)

ژوزف استالین، ماه مه، ۱۹۱۲

اعلامیه «زنده باد اول ماه مه» در اوایل سال ۱۹۱۲ توسط ژوزف استالین در مسکو نوشته شده و به صورت مخفیانه در چاپخانه قانونی تفلیس زیر چاپ می‌رود و همه نسخه‌های آن به سنت پترزبورگ ارسال می‌شود.

زنده باد اول ماه مه

رفقا!

در نیمه دوم قرن پیش کارگران سراسر جهان تصمیم گرفتند که هر ساله این روز، یعنی اول مه را جشن بگیرند. در سال ۱۸۸۹ بود که در کنگره سوسیالیست‌های جهان در پاریس، کارگران تصمیم گرفتند که دقیقاً این روز را، اول ماه مه، زمانی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود، وقتی که درختان و تپه‌ها لباس سبز بر تن می‌کنند و دشت‌ها و چمنزارها خود را با گل می‌آراییند، زمانی که خورشید با حرارت بیشتری تابش دارد، وقتی که لذت زندگی دوباره فضا را پر می‌کند و طبیعت خود را به دست شادی و رقص و پایکوبی می‌سپارد، کارگران آشکارا و با صدای رسا به تمام جهان اعلام نمودند، درست در این روز، که کارگران بهار بشریت و رهایی از زنجیر سرمایه‌داری را به ارمغان می‌آورند، این رسالت کارگران است که بر پایه آزادی و سوسیالیسم جهان را بازسازی کنند.

هر طبقه‌ای جشنواره‌های برگزیده مخصوص به خود را دارد. اشراف فتودال جشنواره‌های خود را معرفی کردند و در آنها «حق» خود در غارت دهقانان را اعلام می‌کنند. سرمایه‌داران جشنواره خود را دارند و در آن «حق» خود در استثمار کارگران را «توجیه» می‌کنند. روحانیون هم همچنین جشنواره خود را دارند که در آن نظام موجود را موعظه می‌کنند، نظامی که در آن زحمتکش از فقر می‌میرد در حالی که کسانی دست بکار نمی‌زنند در ناز و نعمت غوطه‌وراند.

کارگران هم باید جشنواره خود را داشته باشند و در آن باید اعلام کنند: کار برای همه، آزادی برای همه دنیا، برابری همه انسانها در همه جا. این جشنواره همان جشن اول ماه مه است.

این آن تصمیمی بود که کارگران در سال ۱۸۸۹ گرفتند. از آن زمان تاکنون آوای رزم سوسیالیسم کارگران درگروهم‌آئی‌ها و تظاهرات روز اول ماه مه هر چه رساتر به صدا درآمد. اقیانوس جنبش کارگری وسعتی هر چه بیشتر و بیشتر می‌یابد، به کشورها و ایالات بیشتری از اروپا و آمریکا تا آسیا و آفریقا و استرالیا گسترش پیدا می‌کند. تنها در مدت چند دهه تشکیلات ضعیف و سابق جامعه بین‌المللی کارگران به یک اتحادیه بین‌المللی قدرتمند رشد یافته است که به طور منظم کنگره برگزار کرده و میلیون‌ها کارگر را در سرتاسر جهان متحد می‌سازد. دریای خشم پرولتاریائی با امواج خروشان آن در حال به‌پاخاستن است، و برعلیه برج و باروهای لرزان سرمایه‌داری تهدیدکنان به‌پیش می‌رود. اعتصاب بزرگ معدنچیان که به تازگی در بریتانیا، آلمان، بلژیک، آمریکا و دیگر نقاط شعله ور شد، اعتصابی که موجب وحشت در قلب استثمارگران و حاکمان در تمامی جهان گشت، یک نشانه روشنی است که انقلاب سوسیالیستی چندان هم دور نیست.

«ما دیگر گوساله‌های طلائی را پرستش نمی‌کنم!» ما دیگر فرمانروایی سرمایه‌داران و ستم‌گران را نمی‌خواهیم! لعنت و مرگ بر سرمایه‌داری و وحشت فقر و خونریزی آن! زنده باد فرمانروایی کارگران، زنده باد سوسیالیسم!»

این همان چیز است که در همه کشورها کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند، در این روز اعلام می‌کنند. آنها با اعتماد به پیروزی، آرام و قدرتمند، با افتخار در مسیر سرزمین آرمانی، به‌سوی سوسیالیسم

شکوه‌مند، رژه می‌روند، و گام به گام فراخوان برجسته کارل مارکس را، «کارگران جهان متحد شوید»، با خود حمل می‌کنند.

کارگران در کشورهای آزاد این گونه اول ماه مه را جشن می‌گیرند.

کارگران روسیه از زمانی که شروع به درک جایگاه خود کردند، و نمی‌خواستند که از رفقای خود عقب به‌مانند، با وجود تمام فشارها و سرکوب‌های رژیم تزاری همواره به مارش عمومی رفقای خارجی خود پیوسته و با آنها اول ماه مه را جشن گرفته‌اند. این حقیقت دارد که در دو یا سه سال گذشته، در دوره عیش و بزم ضدانقلابی و دوره درهم‌ریختگی حزب، در دوره رکود صنعتی و بی‌تفاوتی سیاسی در توده وسیع مردم، کارگران روسیه نه‌توانستند جشنواره باشکوه خود را مانند گذشته برگزار کنند. اما تجدید حیاتی اخیراً در کشور آغاز شده است؛ اعتصابات و اعتراضات سیاسی کارگران همزمان و در رابطه با بازکردن مجدد پرونده نمایندگان سوسیال - دموکرات در دوما دوم، و نارضایتی‌های روزافزون در میان اقشار مختلف دهقانان به دلیل قحطی که بر بیش از بیست استان اثر گذاشته است، اعتراضات چند صد هزار فروشنده بر علیه «بازسازی» نظام فئودالی شدیداً دست راستی، همه نشان می‌دهند که آن رخوت‌کشنده در حال گذر بوده و فضای سیاسی کشور، در درجه اول در میان پرولتاریا، در حال احیاء شدن است. به همین دلیل است که امسال کارگران روسیه می‌توانند و باید دست رفقای خارجی را به گرمی به‌فشارند، به همین دلیل است که باید به هر شکل ممکن امسال اول ماه مه را به همراه آنها جشن به گیرند.

آنها بایه اعلام کنند که با رفقای خود در کشورهای آزاد یکی هستند - آنها چه امروز و چه در آینده گوساله طلایی را ستایش نخواهند کرد.

علاوه براین، آنها باید مطالبات خود کارگران کشور روسیه را برای سرنگونی تزاریسم و استقرار جمهوری دموکراتیک بر مطالبات عمومی کارگران کشورهای دیگر اضافه کنند.

«ما از تاج و تخت ستم‌گران بی‌زاریم! ما به خیل جانباختگان افتخار می‌کنیم! مرگ بر تزاریسم خونین! مرگ بر زمین‌سالاری! مرگ بر بیدادگری اربابان در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن! زمین برای کشاورزان! هشت ساعت کار در روز برای کارگران! جمهوری دموکراتیک برای تمام شهروندان روسیه!

این آنچیزی است که کارگران روسیه همچنین باید در آن روز اعلام کنند.

وقتی لیبرالهای روس به خود و دیگران اطمینان می‌دهند که تزاریسم خود را در روسیه مستحکم کرده و قادر است که نیازهای عمده مردم را برآورده سازد، آنها به مردم دروغ گفته و در مقابل تزار تعظیم کرده‌اند. این فریبکاری و دورویی است وقتی که لیبرال‌های روسیه در همه جا این ساز را سرحم می‌دهند که انقلاب در روسیه مرده است و ما امروز در یک نظام «نو و بازسازی شده» زندگی می‌کنیم.

به اطرافتان نگاه کنید! آیا روسیه‌ای که سالیان دراز در فلاکت به‌سربرده است، نشانی از یک کشور «بازسازی شده» با حکومتی سالم دارد؟

به جای یک قانون اساسی دموکراتیک - رژیم چوبه‌دار و استبداد وحشیانه!

به جای یک مجلس مردمی - یک دوما سیاه از زمین‌داران سیاه‌دل!

به جای یک «بنیاد مستحکم آزادی مدنی»!

به جای آزادی بیان، تجمع، مطبوعات، انجمن و اعتصاب آن گونه که مانیفست ۱۷ اکتبر قول آن را داده است - دست مرده «مصلحت» و «پیش‌گیری»، بستن روزنامه‌ها، تبعید روزنامه‌نگاران، سرکوب اتحادیه‌ها و به‌هم‌ریختن گردهم‌آئی‌ها!

به جای مصونیت افراد - ضرب و شتم در زندان، هتک حرمت شهروندان، سرکوب خونین
اعتصاب‌گران در ناحیه طلاخیز لنا!

به جای برآوردن نیازهای دهقانان - سیاست راندن توده دهقانان از زمین!

به جای یک مدیریت منظم و کار آمد - دزدی توسط سکانداران نیروی دریایی، دزدی رئیس‌ان دفتر
مرکزی راه‌آهن، دزدی در اداره جنگل‌بانی، دزدی در وزارت نیروی دریایی!

به جای نظم و انضباط در دستگاه اداری - جعل اسناد در دادگاه، تقلب و باجگیری در ادارات بازرسی
جنایی، قتل و اعمال تحریک‌آمیز در ادارات پلیس مخفی!

به جای سرفرازی کشور روسیه در صحنه بین‌المللی - شکست شرم‌آور «سیاست» روسیه در خاور
نزدیک و دور، نقش سلاخی و غارتگر در امور ایران آغشته بخون!

به جای آرامش و امنیت برای ساکنین - خودکشی در شهرها و گرسنگی وحشت‌سای میلیون‌ها دهقانان
در مناطق روستایی! به جای بهبود و پالایش اخلاق - هرزگی غیر قابل‌باور در صومعه‌ها، همان
بارگاه‌های اخلاق رسمی! و برای کامل‌کردن این تصویر- تیراندازی بی‌رحمانه به صدها نفر از
زحمت‌کشان در ناحیه طلاخیز لنا!

نابودکنندگان آزادی‌های کسب‌شده، تقدیس‌کنندگان چوبه‌دار و جوخه‌مرگ، مخترعین «مصلحت» و
«پیش‌گیری»، سر رشته‌داران دزد، مهندسان دزد، پلیس دزد، پلیس مخفی قاتل، راسپوتین‌های هرزه و
عیاش- اینها همان «نوسازان» روسیه هستند! با این حال، اشخاصی در این جهان هستند که
وقاحت و پرویی دارند که به‌گویند که همه چیز در روسیه روبراه است و انقلاب مرده است.

نه، رفقا! در سرزمینی که میلیون‌ها دهقان گرسنه هستند و کارگران به خاطر اعتصاب به گلوله بسته
می‌شوند انقلاب تا جارو شدن این ننگ بشریت - تزاریسم روسیه - از چهره زمین زنده خواهد بود و
در این روز، اول ماه مه، ما باید به هر طریقی در جلسات، تجمعات توده‌ای، یا در گردهم‌آئی‌های
مخفی - به هر طریقی که مناسب است - اعلام داریم که ما خود را به مبارزه تا سرنگونی کامل سلطنت
تزار متعهد می‌کنیم و به انقلاب آتی روسیه، انقلاب رهایی‌بخش روسیه، خوشامد می‌گوییم!

پس بیائید دستهای‌مان را به سوی دیگر رفقایمان در خارج از کشور دراز کرده و با هم اعلام داریم:

مرگ بر سرمایه‌داری!

زنده باد سوسیالیسم!

بیائید پرچم انقلاب روسیه را برافراشته کنیم، پرچمی که در روی آن حک شده:

مرگ بر سلطنت تزار!

زنده باد جمهوری دموکراتیک!

رفقا، امروز ما اول ماه مه را جشن می‌گیریم!

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد سوسیال - دموکراسی بین‌المللی!

زنده باد حزب سوسیال دموکراتیک کار روسیه!

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکراتیک کار روسیه

مجموعه آثار استالین، جلد دوم، انتشارات زبان‌های خارجی، مسکو ۱۹۵۳

ترجمه از حزب کار ایران (توفان)

سخنرانی رفیق استالین به مناسبت اول ماه مه، ۱۹۴۵

رفقا، سربازان ارتش سرخ و سربازان نیروی دریایی سرخ، گروه بانان، افسران ارتش و نیروی دریایی، ژنرال‌ها و دریاسالاران!

زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی!

امروز کشور ما اول ماه مه - فستیوال جهانی کارگران - را جشن می‌گیرد. امسال، مردم سرزمین مادری‌مان روز اول ماه مه را در شرایطی جشن می‌گیرند که جنگ کبیر میهنی به پایان پیروزمندانه‌اش نزدیک می‌شود. دوران سختی که ارتش سرخ با نیروی نظامی دشمن در مسکو و لنینگراد، گروزنی و استالینگراد به مقابله پرداخت پایان یافته و دیگر بازخواهدگشت. امروز ارتش پیروزمند ما در حال درهم‌شکستن نیروی دشمن در مرکز آلمان است در ماورای برلین، کنار رود الب (Elbe). در مدت زمان کوتاهی لهستان، مجارستان، بخش بزرگی از چکسلواکی و بخش قابل توجهی از اتریش و پایتخت آن وین آزاد شده‌اند. هم‌زمان ارتش سرخ شرق پروس، کانون امپریالیسم آلمان، پومرانیا (Pomerania)، بخش بزرگی از براندنبورگ (Brandenburg) و منطقه‌های اصلی برلین را تصرف کرده و پرچم پیروزی را بر فراز برلین برافراشته‌اند. در نتیجه این نبردهای تهاجمی ارتش سرخ، در عرض سه تا چهار ماه ۸۰۰ هزار افسر و سرباز از نیروی نظامی آلمان دستگیر و بیش از یک میلیون کشته شدند. در همین مدت ارتش سرخ ۶۰۰ هواپیمای نظامی، بیش از ۱۲۰۰۰ تانک و مسلسل خودکار، بیش از ۲۳۰۰۰ تفنگ، و مقادیر بی‌شماری سلاح و مهمات دشمن را نابود کرده یا به تصرف درآورده است. باید توجه کرد که در این نبردها چندین لشکر لهستانی، یوگسلاوی، چکسلواکی، بلغاری، رومانیایی با موفقیت بر ضد دشمن مشترک در کنار ارتش سرخ پیش‌روی کرده‌اند. در نتیجه ضربات خردکننده ارتش سرخ، فرماندهی ارتش آلمان مجبور به انتقال چند دوجین از لشکرهای خود به جبهه شوروی - آلمان شد که نتایج بخش‌های بزرگی از جبهه‌های دیگر خالی شدند. این وضعیت به نیروهای متحدین ما این فرصت را داد که به‌توانند حملات موفقیت‌آمیزی در جبهه غرب داشته باشند. بنابراین با ضربات همزمان از شرق و غرب، نیروهای متحدین و ارتش سرخ قادر شدند نیروهای آلمان را به دو بخش مجزا از هم تقسیم کنند و موجب اتصال نیروهای ارتش سرخ و متحدین در یک جبهه واحد شوند. هیچ شکی نیست که این وضعیت یعنی پایان آلمان هیتلری.

شمارش معکوس روزها برای آلمان هیتلری شروع شده است. بیش از نیمی از سرزمین آن توسط ارتش سرخ و متحدین اشغال شده است. آلمان، مناطق مهم و حیاتی خود را از دست داده است. صنایعی که در دست هیتلری‌ها باقی مانده‌اند نمی‌توانند به اندازه نیاز اسلحه، مهمات، و سوخت ارتش آلمان را تامین کنند. از تعداد نیروهای انسانی ذخیره آلمان کاسته شده است. اگر متحدش ژاپن را به حساب نیاوریم، آلمان به کلی ایزوله شده و تنها مانده است. برای خروج از این مخمصه ناامیدکننده، هیتلری‌های ماجراجو به هر نوع حيله‌ای، حتی لاس‌زدن با متحدین به امید ایجاد نفاق، دست می‌زنند این حيله‌های رذیلانه هیتلری‌ها نیز محکوم به شکست مفتضحانه‌اند. این فقط ازهم‌پاشیدگی نیروهای آلمان را تسریع می‌کند تبلیغات دروغ و بی‌اساس فاشیست‌ها مردم آلمان را با داستان‌های پوچ به هراس می‌اندازند و ادعا می‌کنند که ارتش متفقین می‌خواهد ملت آلمان را از روی زمین محو کند. متفقین هیچ قصدی برای نابودی ملت آلمان ندارد، بلکه فاشیسم و میلیتاریسم آلمان را نابود خواهد کرد، جنایت‌کاران جنگی را به شدت مجازات خواهد نمود، و آلمان را مجبور به پرداخت خساراتی که به کشورهای دیگر رساندند، خواهد کرد. اما ملل متفق به شهروندان غیرنظامی آلمان آزاری نمی‌رساند و نه خواهد رساند، اگر آلمان صادقانه به درخواست‌های مقامات ارتش متفقین عمل کند. پیروزی‌های درخشان ارتش شوروی در جنگ کبیر میهنی، به وضوح نشان دهنده قدرت عظیم ارتش سرخ و مهارت‌های بالای نظامی آن است. در روند این جنگ، سرزمین مادری ما از داشتن ارتش تراز اولی برخوردار گشت که توانایی حفظ دست‌آوردهای عظیم سوسیالیستی مردم ما را دارد، و مصالح

کشور جماهیر شوروی را تضمین می‌کند. علیرغم این که اتحاد شوروی نزدیک به چهار سال در جنگی در مقیاس بی‌نمونه درگیر بوده، جنگی که نیاز به هزینه هنگفتی داشت، نظام اقتصاد سوسیالیستی ما در حال توانمند شدن و پیشرفت است. اقتصاد بخش‌های آزاد شده که توسط متجاوزین آلمانی نابود و غارت شده بودند، با سرعت و موفقیت در حال احیاء شدن است. این نتیجه تلاش قهرمانانه کارگران و دهقانان کلکتیو، روشنفکران شوروی و زنان و جوانان کشور ما است که توسط حزب تراز اول بلشویک الهام گرفته و هدایت شده‌اند. جنگ جهانی که توسط امپریالیسم آلمان شروع شد، به سرانجام خود نزدیک می‌شود. سقوط آلمان هیتلری در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد. سر دسته‌های هیتلری، که خود را حاکمان دنیا تصور می‌کردند، هم‌اکنون خویش را نابود شده می‌بینند. هیولای فاشیستی که زخم مهلک خورده است، نفس‌های آخر خود را می‌کشد. مساله باقی‌مانده زدن تیر خلاص به این هیولای فاشیسم است.

رزمندگان ارتش سرخ و نیروی دریایی!

آخرین توفان تهاجم به پناهگاه‌های هیتلری‌ها آغاز شده است. در این آخرین نبرد، الگوهای نوینی در مهارت‌های نظامی و قهرمانی از خود برجای بگذارید. دشمن را به هر چه محکم‌تر درهم‌به‌کوبید، خط دفاع آن را با مهارت درهم‌بشکنید، متجاوزین آلمانی را تعقیب و محاصره کنید، و به آنها مهلت ندهید تا آنکه تسلیم شوند. در خارج از مرزهای سرزمین خود به خصوص هوشیار باشید! مانند گذشته شرف و افتخار سربازان شوروی را حفظ کنید!

کارگران اتحاد شوروی!

کمک همه‌جانبه خود به جبهه را از طریق کار مستمر و خستگی‌ناپذیر افزایش دهید. زخم‌هایی را که به سبب جنگ بر پیکر میهنمان وارد شده‌اند، به سرعت مداوا کنید و صلابت کشور شوروی را هرچه بالاتر به برید.

رفقا، سربازان ارتش سرخ و سربازان نیروی دریایی سرخ، گروه‌بازان، و افسران ارتش و نیروی دریایی، ژنرال‌ها و دریاسالاران! زحمتکشان اتحاد شوروی!

از طرف دولت شوروی و حزب بلشویک‌مان، فرا رسیدن اول ماه مه را به شما تبریک می‌گوییم. در بزرگداشت پیروزی‌های تاریخی ارتش سرخ در جبهه و دستاوردهای بزرگ کارگران و کشاورزان کلکتیو و روشن‌فکران در پشت جبهه، و همچنین در گرامیداشت جشن بین‌المللی کارگران من در اینجا دستور می‌دهم: امروز اول ماه مه، به ادای احترام، بیست گلوله توپ در شهرهای بزرگ جمهوری‌های اتحاد شوروی، در مسکو، کیف، مینسک، باکو، تفلیس، ایروان، عشق‌آباد، تاشکند، استالین‌آباد، آلماتا، فرونزا، Frunze، پتروزودسک، Petrozavodsk، کیشینف، Kishinev، ویلنوس، Vilnius، ریگا، Riga و تالین، Tallinn و همچنین در شهرهای قهرمان لنینگراد و استالینگراد، سواستوپول، Sevastopol و اودسا شلیک شوند.

زنده باد کشور قدرتمند شوروی!

زنده باد خلق کبیر پیروز شوروی!

زنده باد ارتش سرخ و نیروی دریایی سرخ پیروز!

شکوه ابدی به تمام قهرمانان جان‌باخته در نبردها برای پیروزی و استقلال کشور!

پیش به سوی درهم‌کوبیدن نهایی آلمان هیتلری!

ژ. استالین، فرمانده کل و مارشال اتحاد شوروی - مسکو Order of the Day، 20 - May 1945، ترجمه از حزب کار ایران (توفان)

لایحه و قانون بودجه سال ۹۶، ضد مردم،

به سود سرمایه‌داران کلان و رانت‌خواران

۱۴ آذر ۱۳۹۵ لایحه بودجه سال ۹۶ دولت «تدبیر و امید» روحانی که «کلید» گشایش قفل‌های اقتصاد را در دست دارد، در زمان مقرر تقدیم مجلس گردید، کلیات آن در مجلس تصویب و در مدت زمان باقی‌مانده منتهی به سال جدید از طریق کمیسیون تلفیق بودجه، پس از برگزاری ۱۶ جلسه علنی

در صحن مجلس، بررسی گردید و پس از تصویب به شورای نگهبان جهت تطبیق با قوانین «شرعی» فرستاده شد. بالاخره پس از گذشت سه ماه و اندی در روز چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۵ عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، گفت: «امروز پس از انجام اصلاحات موردنظر شورای نگهبان، عدم مغایرت



این لایحه با موازین شرع مقدس و قانون اساسی اعلام شد.» و به مجلس برگردانده شد و از طرف رئیس مجلس پس از رأی مجلس به عنوان قانون لایحه بودجه به رئیس جمهور برای اجراء ابلاغ گردید. در همین روز نیز جلسه شورای عالی کار پس از ۳ ماه کشمکش حداقل دستمزدکارگران را به نفع کارفرمایان اعلام کرد. خبرگزاری دولتی کار ایران (ایلنا) از طرف علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد: «حداقل دستمزد کارگران با ۱۴،۵ درصد افزایش به ۹۳۰ هزار تومان در ماه رسید و مزایای بُن کارگری و حق مسکن همان مبالغ ۱۱۰ هزار تومان و ۴۰ هزار تومان سابق، تعیین شد که نسبت به سال جاری تغییر نکرده است.»

در سطور بعدی این نوشته نظری کوتاه به ارقام و اعداد در نظرگرفته شده این لایحه و قانون می‌اندازیم تا به ماهیت اصلی آن پی‌ببریم و دریابیم که این لایحه و قانون نیز مانند تمام لایحه‌های بودجه ادوار دولت‌های تاکنونی فقط بر روی کاغذ و این بار در کتابچه‌ای با ۲۵۰ صفحه باقی می‌ماند. این لایحه باز هم به طور قطع نمی‌تواند گره‌گشای مشکلات عدیده میلیون‌ها ایرانی درمانده نان شب باشد؛ نمی‌تواند مردم را از این همه سختی‌ها بیرون آورد؛ نمی‌تواند برای آنان زندگی بهتری را رقم‌زده و عزت انسانی را برای جامعه به ارمغان آورد؛ نمی‌تواند اقتصاد درجازه را به رونقی رسانده و از سرآشایی آن بکاهد؛ نمی‌تواند طبقه کارگر و زحمتکشان را که اکثراً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به جایگاه بهتری سوق دهد؛ و بالاخره نمی‌تواند برنامه‌های عمرانی در نظرگرفته را که برای بهبود شرایط زندگی آحاد مردم است، عملی‌سازد و فقط در حد شعار باقی می‌ماند.

حال نظری می‌اندازیم به مقایسه بعضی از ارقام لایحه بودجه و قانون بودجه سال ۹۵ با لایحه بودجه و قانون بودجه سال ۹۶ از طریق (جدول پایین)

کل بودجه در نظرگرفته‌شده در لایحه سال ۹۶ اندکی کمتر از یک تریلیون و ۸۵ هزار میلیارد تومان (۱۰۸۵ تریلیون تومان) تعیین شده بود که در قانون بودجه ۹۶ به (۱۱۵۲ تریلیون تومان) افزایش

یافت. مقایسه این قانون بودجه با قانون بودجه سال ۹۵ که ۹۷۸،۵ هزار میلیارد تومان بود، تقریباً رشدی ۱۷٪ را دارا می‌باشد و دولت از طریق درآمدهای خود به همان اندازه باید هزینه کند.

درآمدهای در نظر گرفته شده در این بودجه عبارتند از:

درآمدهای عمومی و درآمدهای اختصاصی که مستقیماً به خزانه دولت ریخته می‌شود و درآمدهای دولت از **شرکت‌های وابسته** که در تملک‌اش قرار دارند و در قبال ارائه خدمات یا فروش کالا و سایر فعالیت‌های شرکت، عاید شرکت می‌شود و وجوه شرکت‌های دولتی در حسابی در بانک دولتی با مجوز معاونت خزانه‌داری کل کشور مفتوح می‌شود.

۱- درآمدهای عمومی دولت ۱۵۹،۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده که ۱۱۳ هزار میلیارد تومان آن از اخذ مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم است و بقیه آن درآمدهای غیرمالیاتی است. در جدول بالا می‌بینیم که در لایحه بودجه ۹۵ اخذ مالیات ۸۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است، اما در قانون بودجه ۹۵ به ۱۰۱ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده که رشد ۱۵ درصدی را نشان می‌دهد. جدول مقایسه بالا همچنین به ما نشان می‌دهد که، لایحه بودجه ۹۶ در مقایسه با لایحه بودجه ۹۵ درآمد دولت از اخذ مالیات‌های مستقیم رشدی ۲۸ درصدی را دارا است.

۲- درآمدهای اختصاصی ۵۱ هزار میلیارد تومان که در حساب مستقل وجوه دولتی واریز می‌شود و برای تامین هزینه‌های خاص و برنامه‌ها و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳- درآمد منابع شرکت‌های دولتی، مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک‌ها ۵،۷۵۶ هزار میلیارد تومان.

مقایسه بودجه و قانون ۹۵ با بودجه و قانون سال ۹۶ (ارقام به هزار میلیارد تومان)				
شرح	لایحه بودجه ۹۵	قانون بودجه ۹۵	لایحه ۹۶	قانون ۹۶
بودجه کل	۹۵۲	۹۷۸،۵	۱۰۸۵	۱۱۵۲
بودجه عمومی	۲۶۷	۲۹۳	۳۲۰	۳۹۹
بودجه عمرانی	۵۷	۵۷	۶۳	۶۳
فروش نفت	۶۶	۷۴	۱۱۱	۱۱۱
درآمدهای مالیاتی	۸۸	۱۰۱	۱۱۳	۱۱۳
هدفمندی یارانه‌ها	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
قیمت هر بشکه نفت	۴۰	۴۰	۵۰	۵۰
نرخ محاسباتی دلار (تومان * ۲۹۹۸)	۲۹۹۸			
		۲۹۹۸	۳۳۰۰	۳۳۰۰

واگذاری‌های در نظر گرفته شده دولت عبارتند از:

۱- واگذاری دارائی‌های سرمایه‌ای

۲- واگذاری دارائی‌های مالی

واگذاری دارائی‌های سرمایه‌ای: فروش نفت و گاز و میعانات گازی

بند اول: کل منابع حاصل از فروش نفت ۱۶۷ هزار میلیارد تومان (تقریباً ۵۰ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است). ۷۲،۹۰ میلیارد دلار سهم صندوق توسعه ملی و ۳۶،۷ میلیارد دلار سهم شرکت نفت برای تأمین هزینه استخراج نفت می‌باشد که از آن کم خواهد شد.

بنابراین درآمد دولت از فروش نفت و گاز و میعانات گازی پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و سهم شرکت نفت ۱۱۱ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

تا آخر سال ۹۵ تخمین زده می‌شود، ۱۵۲ هزار میلیارد تومان نفت به فروش رسیده، که نشان دهنده رشد ۲ برابری در مقابل سال ۹۴ است. علت این ازدیاد درآمد، شرایط پس از برجام است. البته با در نظر گرفتن قیمت هر بشکه نفت ۵۰ دلار و هر دلار ۳۳۰۰ تومان و استخراج ۳ میلیون و ۷۹۷ بشکه در روز، زیرا پس از اجلاس اخیر اوپک که اجازه داده شد فقط تولید نفت ایران به قبل از اعمال تحریم‌ها برگردد و بقیه اعضا از اول سال ۲۰۱۷ میلادی تا اواسط سال روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه کمتر تولید کنند، می‌باشد، در نتیجه تولید ایران به قبل از تحریم‌ها رسید و قیمت جهانی نفت نیز افزایش پیدا کرد. دولت روحانی برخلاف بودجه ۹۵ که هر بشکه نفت را ۴۰ دلار منظور کرده بود، پس از توافق هسته‌ای، قیمت هر بشکه نفت را برای سال ۹۶ به حدود ۵۰ دلار افزایش داده، و بالطبع باید دید که این قیمت نفت تحقق خواهد یافت یا اینکه با افت قیمت جهانی روبرو می‌شود و آیا بودجه ۹۶ با کمبود درآمد از فروش این قسمت از دارائی‌ها مواجه خواهد شد؟

در این رابطه اما جای تأمل است، زیرا دولت جدید آمریکا و رئیس‌جمهوراش، ترامپ، تصمیم دارند با آزادسازی قسمت اعظم منابع نفتی که رزرو شده و برای روز مبادا نگه‌داشته شده است، قیمت جهانی نفت را پائین بیاورند و جنگ نفتی به راه اندازند و چنانچه تولیدات نفت خود را در مرز آمریکا و کانادا و قسمت‌هایی از قطب شمال آغازکنند این تحرکات به طور قطع می‌تواند قیمت جهانی نفت را دستخوش اختلال کند. علاوه بر این در سواحل برزیل منابع عظیم نفتی کشف شده است، که در صورت شروع به استخراج آن بازهم به این اختلال و افت قیمت در دراز مدت اضافه می‌شود.

از طرف دیگر قرار است در اواسط سال ۲۰۱۷ جلسه اعضای اوپک برگزار شود و اگر تصمیم به افزایش استخراج گرفته شود و همچنین کشورهای عضو اوپک مانند عربستان سعودی خواهان سهم بیشتر تولید برای کشورشان باشند، و استخراج نفت در کشورهای نفت‌خیز افزایش پیدا کند، می‌تواند این تصمیم به پائین کشاندن قیمت جهانی نفت منجر شود. قطعاً نتیجه مستقیم چنین تصمیم‌هایی می‌تواند تأثیر بسزایی بر درآمد نفتی ایران و در نهایت کسری بودجه از این قسمت از درآمدهای دولت را در پی داشته باشد.

یادآوری این مسئله از این جهت اهمیت دارد که بودجه‌های تعیین شده دولت‌های تاکتونی و این دولت نیز، نه بر پایه تولید ملی و مستحکم کردن آن، بلکه بیشتر بر فروش نفت و درآمدهای مالیاتی تکیه داشته و دارد و با کمترین بالا و پائین شدن، اثرات مخربی بر بودجه تعیین شده، گذاشته می‌شود.

باز هم باید یادآوری کرد، بودجه‌ای که بر پایه تولید و اقتصاد تک‌محصولی باشد و رشد و توسعه تولیدات و محصولات داخلی را از نظر به‌اندازد و اهمیتی به آن ندهد، درآمدها را صرف واردات بی‌رویه کند و بر پایه رانت دادن به سرمایه‌داران عمل کند، نمی‌تواند اجراء و تحقق پیدا کند. دولت تنها در حرف‌های بدون پشتوانه می‌تواند تحقق آن را اینجا و آنجا تبلیغ کند. نتایج این بی‌تدبیری و سوءمدیریت و برنامه، وخیم‌تر شدن وضع اقشار و طبقات آسیب‌پذیر جامعه است که ما شاهد آن هستیم. در سال‌های اخیر هزاران بنگاه و شرکت تولیدی از آنجائی که توان رقابت با اجناس وارداتی را نداشتند، ورشکست شده و نابود شده‌اند. کارگران آنها به خیل بیکاران پیوسته و هیچگونه امیدی به

بهبود وضعیت خود و خانواده برایشان نمانده است. از این منظر می‌توان به جرأت گفت که تنظیم چنین بودجه‌ای برضد کارگران و زحمتکشان ایران است. تعیین حداقل دستمزد زیر خط فقر برای کارگران از ۸۱۲ هزار تومان به ۹۳۰ هزار تومان در سال ۹۶ توهین به شعور این انسان‌های نجیب است.

در این مورد خبرگزاری میزان در مقاله‌ای تحت عنوان «معیشت مردم با بودجه ۹۶ چگونه خواهد بود؟» اظهارات عزت‌الله یوسفیان ملا، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، نماینده آمل را چنین روشن کرده است. او می‌گوید: متأسفانه بند ناف اقتصاد ایران وابسته به نفت است و کمیت فروش نفت و قیمت آن به عنوان مولفه‌های محاسبه درآمدهای نفتی در کوتاه مدت بر روی معیشت مردم اثرگذار خواهد بود؛ به این معنا که با افزایش درآمد نفتی و ورود سرریز آن به بازار اشتغال، امکان افزایش بودجه رفاهی افزایش پیدا می‌کند، اما واقعیت آن است که افت و خیز نفت مورفین کوتاه مدتی است که منجر به توسعه اقتصادی نمی‌شود».

وی همچنین به رشد ۸ درصدی (طبق نمودار جدول بالا اما تقریباً رشد ۲۸ درصدی نسبت به سال ۹۵ را نشان می‌دهد) درآمدهای مالیاتی دولت در سال آینده اشاره کرده و گفت: «به لحاظ نظری افزایش بودجه از محل درآمدهای مالیاتی امکان تخصیص بودجه رفاهی را بیشتر می‌کند، اما طنز تلخ اقتصاد ایران آنجاست که غالب درآمد مالیاتی توسط قشری تأمین می‌شود که با اغماض و با توجه به استاندارد زندگی و خط فقر نسبی، خود نیازمند توجه و پشتیبانی هستند، در واقع بار مالیاتی در ایران به دوش طبقه متوسط است و حجم فرار مالیاتی متوجه دانه درشت‌هاست از سوی دیگر همین مالیات دریافتی نیز به صورت بهینه و در بسترهای تولید و اشتغال هزینه نمی‌شود، بنابر این می‌توان گفت سند بودجه در ایران یک سند توسعه‌ای نیست، بلکه بیشتر به اسناد توزیع رانت شباهت دارد.»

بند دوم: منابع حاصل از فروش و واگذاری اموال منقول و غیرمنقول ۱۵۰۰ میلیارد تومان. در این قسمت از درآمد، دست مدیران ارشد، شهرداری‌ها، شورای شهرها و استانداران برای فروش و واگذاری زمین‌های مرغوب، جنگل‌ها، باغ‌ها و کاخ‌ها باز است و خودشان بر خودشان نظارت می‌کنند. اگر از طرف عضوی از اعضاء خبری از این سوء استفاده‌ها به بیرون درز شد، جایش در زندان و از کار برکنار شدن است. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۶ تحت عنوان «جزئیات واگذاری زمین و ملک از سوی شهرداری تهران به برخی مدیران و اعضای شورای شهر» از طرف روزنامه ایران نوشت: «نام ۵ نفر از اعضای شورای شهر که البته عمدتاً اصولگرا هستند، به اضافه یک قائم مقام ذی‌حساب و یک مشاور در شورای شهر هم به میان آمد، تا پای برخی «بهشت نشین»‌ها را هم به میدان «تخلفات چند هزار میلیاردی» املاک شهر باز کند. تخلفاتی که البته علاوه بر این ۷ نفر، ۱۰۰ شخص حقوقی و حدود ۱۵۰ نفر از مدیران ارشد شهرداری را هم درگیر کرده است، در این گزارش اعلام شده احتساب میانگین قیمتی دو میلیون تومان در هر متر مربع آن هم در مناطق گران شهر تهران، تخصیص اموال عمومی تا بیش از دوهزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است.»

بند سوم: منابع حاصل از واگذاری طرح‌های تملک دارائی‌های سرمایه‌ای ۳۵۰۰ میلیارد تومان.

جمع کل واگذاری‌های سرمایه‌ای: نفت و گاز و مشتقات آن و همچنین بندهای دوم و سوم ۱۱۶ هزار میلیارد تومان است

۲- واگذاری دارائی‌های مالی:

منابع حاصل از فروش و واگذاری انواع اوراق مالی اسلامی، اوراق مشارکت و بهادار و صکوک اسلامی، چک و برات ۴۴ هزار میلیارد تومان. (توضیح توفان- صکوک جمع صک به معنای سند و سفته است و مُعَرَّب واژه چک در فارسی است).

منابع عمومی دولت در قانون بودجه سال آینده ۳۹۹ هزارمیلیارد تومان در نظر گرفته شده که طبق بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس در نهایت ۲۵۸ هزار میلیارد تومان آن محقق می‌شود که در حقیقت ۱۴۰ هزار میلیارد تومان کمبود درآمد از منابع عمومی دولت را نشان می‌دهد. هزینه‌های مصارف عمومی ۲۱۳ هزارمیلیارد تومان است.

بودجه طرح‌های عمرانی در نظر گرفته شده عملی نخواهد بود و فقط ۳۳ هزار میلیارد تومان از ۶۳ هزارمیلیارد در نظر گرفته شده محقق خواهد شد که تأمین اعتبارات برای پروژه‌های عمرانی را با مشکل روبرو خواهد کرد. (۵۰٪ کسری بودجه عمرانی) و طبق این برآورد، پرداخت بدهی‌های دولت تنها تا سقف ۱۲ هزار میلیارد تومان میسر است و نه بیشتر.

از بودجه‌های عمرانی کاسته می‌شود و بر بودجه نهادهای سرکوبگر و پایمال کننده آزادی مانند صدا و سیما و نیروی انتظامی، سپاه پاسداران اضافه می‌شود. سهم صدا و سیما از بودجه عمومی دولت طبق تصویب مجلس به دو برابر ارتقاء پیدا کرد. این است مفهوم عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی. در جمهوری ولایت فقیه، سازمان و نهادهای که سانسور و سرکوب مبارزات مردم و ممنوع‌التصویری بسیاری از هنرمندان و سینماگران را در کارنامه خود دارد، پاداش می‌گیرد.

در قانون بودجه ۹۶ بالاترین سهم بودجه نهادهای نظامی، به سپاه پاسداران تعلق می‌گیرد. بودجه ستاد مشترک سپاه پاسداران ۲۲ هزار و ۲۴۵ میلیارد تومان (۷ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار) است که نسبت به سال ۹۵ رشد ۲۴ درصدی و به سال ۹۳ آغاز ریاست جمهوری روحانی، افزایش دو برابری دارد. کل بودجه دفاعی در قانون جدید بودجه ۱۴ میلیارد دلار است که ۵۳٪ آن متعلق به سپاه پاسداران است. اعظم این بودجه دفاعی از منابع مختلف مانند فروش نفت و گاز تأمین شده و ۴۵۰ میلیون دلار آن از فروش خدمت سربازی به مشمولین نظام وظیفه بدست می‌آید. و باز هم در اینجا از جیب مردم بیرون کشیده می‌شود.

بودجه ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح ۵۰ درصد افزایش از ۲ هزار ۵۰ میلیارد تومان به ۳ هزار و ۲۱ میلیارد تومان و نسبت به سال ۹۳ افزایش ۱۰۷ درصدی را نشان می‌دهد. بودجه سازمان بسیج مستضعفان نسبت به سال ۹۳ رشد ۸۴/۲ درصدی دارد، و ۱ هزار و ۱۵۵ میلیارد تومان می‌باشد.

در جمع کل بودجه اعتباری تمام نهادهای نظامی رشد ۸۶/۱ درصدی را به ما نشان می‌دهند.

نهادهای نظامی				
نام نهاد	بودجه ۹۶	بودجه ۹۵	بودجه ۹۴	بودجه ۹۳
ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح	۳,۰۲۱,۹۹۲,۳۰۰,۰۰۰	۲,۰۵۰,۵۵۶,۸۰۰,۰۰۰	۱,۸۷۷,۰۴۲,۸۰۰,۰۰۰	۱,۴۵۷,۸۱۴,۸۰۰,۰۰۰
سازمان بسیج مستضعفین	۱,۱۵۵,۰۵۰,۶۰۰,۰۰۰	۱,۰۷۰,۱۶۳,۸۰۰,۰۰۰	۸۸۵,۹۱۳,۸۰۰,۰۰۰	۶۲۷,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰
ستاد مشترک سپاه	۲۲,۲۴۵,۱۵۶,۸۰۰,۰۰۰	۱۴,۶۲۸,۷۲۹,۰۰۰,۰۰۰	۱۷,۴۲۸,۹۲۷,۳۰۰,۰۰۰	۱۱,۰۷۵,۹۴۴,۵۰۰,۰۰۰
ستاد مشترک ارتش	۷,۷۷۲,۷۵۸,۹۰۰,۰۰۰	۶,۱۰۴,۶۳۲,۵۰۰,۰۰۰	۵,۳۱۰,۹۰۶,۵۰۰,۰۰۰	۵,۱۰۸,۵۵۸,۴۰۰,۰۰۰

اما براساسی چرا چنین است؟ چرا رژیم جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های منتخب او قادر نیستند خواسته‌های مردم را برآورده کنند؟ جواب این سؤال بسیار روشن و ساده است. زمانی که تمام وجود چنین رژیمی و دولتی بر پایه دروغ و چپاول، بر پایه آمار و ارقام قلابی نرخ بیکاری و دستکاری نرخ تورم، بر پایه بگیر و به بند و شلاق زدن کارگران معترض به حقوق عقب مانده، پایمال کردن حق و حقوق مردم، سانسور در همه سطوح، زندان و شکنجه و نبود آزادی، بر پایه بده بستان‌های مافیای قدرت و سردمداران سپاه، به تاراج بردن پول نفت که باید صرف بودجه و آبادانی شود، و بالاخره برپایه دودستگی و تقسیم مردم به خودی و غیرخودی باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت تا عمل کرد آنان به بهبود معیشت و پیشرفت مردم منتج شود؟

در مدت ۸ سال دولت احمدی نژاد با ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد از فروش نفت و تعیین بودجه‌های سالانه، چه تاجی بر سر مردم زده شد، که اکنون دولت روحانی بتواند تاج دیگری بر سر آنها به‌زند. آیا توانستند احمدی نژاد را به میز محاکمه به کشانند و از او به خواهند که روشن‌سازد، مازاد فروش نفت پس از کسر بودجه‌های در نظر گرفته (تفریغ بودجه) طی ۸ سال به چه مصرفی رسیده است؟ (توضیح توفان- در لغت‌نامه دهخدا تفریغ حساب واریز کردن حساب و فارغ شدن از آن معنی شده است که در عمل نیز تفریغ بودجه چنین کاربردی دارد). غلامعلی جعفرزاده عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در این مورد معترضانه گفته است: «دولت احمدی نژاد فقط در تفریغ بودجه سال ۹۰ بیش از ۱۰ میلیارد دلار تخلف داشت»، او گفته است: مجلس در مورد عدم بازگشت بخشی از پول نفت به خزانه طی سال‌های ۸۷ تا ۹۱ شفاف سازی می‌کند. به گفته حسینی شاهرودی، در سال‌های ۸۷ تا ۹۱ وزارت نفت، سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و خزانه گزارش‌های متفاوتی درباره درآمدهای نفتی داده‌اند و به دلیل «مغایرت فاحش و زیاد» این گزارش‌ها، مجلس تصمیم گرفته که کار گروهی برای بررسی این موضوع تشکیل دهد. به گفته مسعود پزشکیان، نایب رئیس مجلس، «ایران در سال‌های ۸۷ تا ۹۱ سالانه ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار از فروش نفت درآمد داشته است، اما چگونگی هزینه‌شدن این درآمدها معلوم نیست». به معنی دیگر برنامه و بودجه در جمهوری ولایت فقیه مفهومی ندارد. محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت روحانی، در بهمن سال ۹۳ گفته بود که ۷۰۰ میلیارد دلار از دارائی‌های کشور طی پنج تا شش سال «خورده و قورت داده شده». اسحاق جهانگیری نیز در این رابطه گفت «اگر طبق برنامه عمل می‌شد اکنون باید ۳۰۰ میلیارد دلار در صندوق توسعه ارز داشتیم». احمدی نژاد در زمان زمامداریش ۱۷۰۰۰ میلیارد تومان بدون اجازه رسمی برای تزریق به بودجه دولت از حساب بانک مرکزی برداشت کرد. البته بانک مرکزی خود شبانه در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۹۰ بدون مجوز از حساب بانک‌های دیگر برداشت کرده و تازه فردای آن روز مسئولان بانک‌ها متوجه این برداشت شده‌اند که دیگر دیر شده بود.

آقای اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور فعلی، در هفدهمین همایش ملی معرفی واحدهای صنعتی و خدماتی سبز در این مورد گفت: «کسانی باید شرمند باشند که ۲۲ میلیارد دلار پول مملکت را به بهانه تعادل قیمت ارز در دوی و استانبول با قیمت پائین به خارجی‌ها فروختند و کسانی باید شرمند باشند که ۱۷ هزار میلیارد تومان را ظرف یک ماه و نیم بدون مجوز از منابع بانک مرکزی برداشت کردند». درج کامل سخنرانی او در سایت انتخاب ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. آقای غلامرضا مصباحی مقدم، رئیس کمیسیون طرح تحول اقتصادی مجلس گفت: «دولت در چند مدت اخیر ۹ هزار میلیارد تومان استقراض از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه نقدی برداشته است که معنای آن ایجاد تورم شدید است». او همچنین گفت: این کار در دنیا بی‌نظیر است که بانک مرکزی شبانه از پول مردم برای پرداخت یارانه‌ها برداشت کند». خبرگزاری مهر ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ برداشت شبانه پول از حساب بانک‌ها توسط دولت را برای تأمین یارانه نقدی گزارش داده بود. احمدی نژاد و همدستانش ۲۲ میلیارد دلار از منابع ارزی را در دوی و ترکیه برای پائین نگهداشتن مصنوعی قیمت دلار با کمک سپاه، سرمایه‌داران گردن کلفت به اعوان و انصارشان، با قیمت نازل به فروش رساندند، صندوق ذخیره ارزی را که دولت موظف است ماهیانه ۲۰٪ از فروش نفت را به آن واریز کند، خالی کردند. طبق سخنرانی روحانی در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه‌ها و ادعای او مبنی بر تحویل گرفتن خزانه خالی، صدای وزیر سابق اقتصاد، سید شمس الدین حسینی در برنامه تلویزیونی پایش برآمد و موجودی صندوق را ۱۰۰ میلیارد دلار اعلام کرد. سایت رجانیوز در ۷ آبان ۹۲ در مقاله‌ای با تیتیر «در دولت راستگویان چه کسی راست می‌گوید؟» این سوال را مطرح کرده که بالاخره در این دعوای بین دولت احمدی نژاد و دولت روحانی چه کسی در این میان لاپوشانی می‌کند؟ اما همگی سردمداران از دو طرف به این سوال جوابی شفاف نداده و بالاخره هیچکس نمی‌داند که صندوق پر بود یا خالی!!!.

علی‌رغم تمام این ناروشنی‌ها رئیس‌جمهور محبوب رهبر را به حال خود رها ساختند تا دست کسانی که در پشت صحنه بودند رو نشود. بیت رهبری، سپاه و آدم‌های متنعم از او، جیب‌های خود را پر کردند از دلارهای دزدیده شده از مالکان اصلی، یعنی مردم ایران. بسیاری از آنان در اقصی نقاط دنیا به خرید و فروش کارخانه و آسمان‌خراش مشغول شدند و سرمایه‌ها را در کشورهای دیگر به کار انداختند. نتیجه این دزدی‌ها از یک طرف ظهور آدم‌هایی نظیر بابک زنجانی‌ها است و از طرف دیگر پدید آمدن گورخوابان و حاشیه‌نشینان کلان شهرهاست که طبق آمار خودشان اکنون به بیش از ۲۰ میلیون نفر رسیده است. سلمان خدادادی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی گفت: «براساس سرشماری اخیر ۲۰ میلیون از جمعیت کشور حاشیه‌نشین هستند. یعنی ۳۵ درصد از جمعیت کشور یا حاشیه‌نشین هستند و یا دریافت‌های فرسوده و تاریخی و سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. وی همچنین با اشاره به اینکه ۱۱ استان کشور بیشتر از بقیه استان‌ها درگیر معضل حاشیه‌نشینی هستند، گفت: «خراسان رضوی، خوزستان، لرستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، آذربایجان غربی و تهران از جمله این استان‌ها هستند.» اعتیاد، فحشا، کارتن‌خوابی و کودکان کار را اگر به آن اضافه کنیم، عمق فاجعه را می‌توان تخمین زد. کارنامه چهار سال اول ریاست جمهوری روحانی که دیگر رو به پایان است، در جلوی ما است، این کارنامه نشان می‌دهد که در بر همان پاشنه چرخید، او نیز همانند رئیس‌جمهور قبلی به بسیاری از وعده‌هایش عمل نکرده است و نخواهد توانست معضلات عمیق جامعه را حل کند. این لایحه و قانون نیز مانند لوایح دیگر برپایه‌ای ناعادلانه و نابرابر تنظیم شده است و بسیاری از ارقام آن در مورد هزینه‌ها و اختصاص آن به استان‌ها و عمران بسیار ناچیزاند، شرکت‌های مربوط به سپاه و آستان قدس رضوی که کلان‌ترین نهادهای سرمایه‌داری‌اند، از دادن مالیات معاف هستند. آنها از آنچنان استقلال و آزادی عملی برخوردار هستند، که اجباری به حساب‌پس‌دادنشان نیست. سیستم اقتصادی سرمایه‌داری از نوع ملوک‌الطوایفی است. هرکس بر سر منبعی چمبره زده و مشغول چپاول است، در عوض اما شاهد رشد روزافزون اخذ مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از طبقه کارگر، زحمتکشان و کسبه هستیم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند.

در قانون بودجه در بخش درآمدهای مالیاتی، تمام آنچه که در مورد مالیات‌های مربوط به آحاد مردم است از ریزترین تا درشت‌ترین اجزاء نام برده شده است. اما از مالیات سازمان‌های مربوط به سپاه، قرارگاه خاتم‌الانبیاء، اماکن مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، و صدها بنیاد و صندوق‌های تعاونی که به اسامی امان مختلف هستند، نامی نیست و یک ریال مالیات از فعالیت اقتصادی‌شان در این بودجه دیده نمی‌شود. درآمدهای آنها هیچ زمانی تاکنون شفاف نبوده و این سودها و درآمدها را اموال شخصی خود می‌دانند. در قسمت بودجه عمرانی که ۶۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است و دولت روحانی با افتخار از آن یاد می‌کند و در این مورد تبلیغ زیادی به راه انداخته، طبق اظهار مرکز پژوهش‌های مجلس در مقاله‌ای در سایت مشرق به تاریخ ۸ دی ۱۳۹۵ تحت عنوان «بودجه عمرانی ۶۳ هزار میلیارد تومانی فقط یک شوی تبلیغاتی است» نوشت: این بودجه «اعتباری روی کاغذ است و در بهترین حالت فقط نیمی از آن قابل تحقق است». اعتبارات عمرانی هر سال رو به کاهش بوده و در ده سال اخیر ۳۰٪ کاهش داشته است و این قسمت از بودجه که باید صرف عمران گردد، محقق نشده و نخواهد شد. نتیجه این که هزاران روستا خالی از سکنه شده و ساکنان به علت شرایط ناهنجار زیست‌محیطی از قبیل بی‌آبی و معضل ریزگردها، بی‌گازی و نداشتن حداقل امکانات زندگی به شهرها پناه برده تا شاید به توانند لقمه نانی برای نه مردن بدست بیاورند. اقتصادی که بر این اساس باشد، نمی‌تواند برابری را در جامعه که سردمداران دم از آن می‌زنند برقرار کند. چنین شیوه‌ای از اقتصاد عامل تشدید تضاد طبقاتی در ایران است که بالاخره دیر یا زود دامن این رژیم را خواهد گرفت و بر آن نقطه پایان خواهد گذاشت.

یکی دیگر از درآمدهای دولت که البته هیچگاه در بودجه نامی از آن برده نمی‌شود، فروش منابع ارزی (دلار) است که از فروش نفت بدست می‌آورد. دولت دلار را به ریال تبدیل می‌کند (تسعیر ارز) و از این راه هرگاه به قول مردم دستش خالی می‌شود به خصوص زمان پرداخت یارانه‌ها قیمت ارزهای

معتبر، بخصوص دلار را در بازار آزاد بالا برده و با فروش آن از طرق مختلف رانتی بسیار عظیم از مابه‌التفاوت قیمت ارز دولتی و ارز آزاد به دست می‌آورد. بانک مرکزی سالهاست که از این رانت با اطلاع است. اما هیچ کوششی در جهت تک‌نرخ کردن قیمت دلار صورت نمی‌گیرد. زیرا از فروش هر یک دلار، رانتی تقریباً ۷۰۰ تومانی عاید دولت می‌شود. آیا بازهم می‌توان این نوع و شیوه درآمد را بر پایه اقتصادی سالم و با برنامه و بودجه از قبل تنظیم شده، نام نهاد؟ «اقتصاد مقاومتی» پیشنهادی رهبر که سالهاست به آن چسبیده‌اند و دائماً آن را در بوق و کرنا می‌دمند و به تازگی مخلفات «اقدام و عمل» را نیز به آن افزوده، نتوانسته است کوچک‌ترین تأثیری بر اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی بگذارد، برعکس رانت و دزدی بیشتر را از دل آن بیرون آورده و نهادینه کرده است. در بخش بودجه بهداشت و درمان ۱۷٪ رشد را ملاحظه می‌کنیم که در مقابل این همه بیماری‌های صعب‌العلاج و سونامی سرطان ناشی از هوای آلوده اکثر کلان‌شهرها و هزینه بالای دارو و پزشک بسیار اندک و نا کارآمد است. در بخش بودجه‌های اختصاص داده شده به استان‌ها تصمیمی سراسر ناعادلانه و غیرمنطقی را مشاهده می‌کنیم. مقایسه بودجه استان سیستان و بلوچستان، استان خوزستان، و استان هرمزگان به نسبت بسیار پائین‌تر و ناچیزتر از بودجه استانهای نظیر استان تهران، استان مرکزی، استان اصفهان، استان خراسان و..... است و علیرغم احتیاج به سهم بیشتر از بودجه با اختصاص کمتری روبرو هستیم که در نتیجه، این استانها را بیش از پیش به زمره مناطق محروم و فقیر و عقب‌مانده سوق خواهد داد. پایگاه خبری تحلیلی «عصرآهواز» در مقاله‌ای در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۴ با عنوان «بودجه خوزستان هر سال کمتر از پارسال!»، نوشت: «کاهش بودجه استان خوزستان در حالیهست که این استان با توجه به جایگاه و درآمدهای خود سهم اساسی در تعیین درآمدهای سالانه کشور ایفاء می‌کند. یکی از مهمترین اتفاقات پس از کاهش بودجه و کم‌شدن درآمدهای استان، روی آوردن به افزایش مالیات از واحدهای تولیدی و سایر صنایع است، امری که با توجه به شرایط رکود به عنوان تیر خلاص بر پیکر این واحدها تلقی می‌شود». «خوزنیوز» از قول اقبال محمدیان، نماینده رامهرمز در مجلس اسلامی نوشت: «اعتبارات سال ۹۶ خوزستان در شأن مردم استان نیست، ۶۰ درصد منابع نفت و گاز کشور از این استان استخراج می‌شود و اقتصاد کشور مدیون خوزستان است اما مردم استان مورد بی‌مهری دولت قرار گرفته است». نتیجه کلی که می‌توان از قانون بودجه ۹۶ گرفت، این است که نیمی از درآمدهای دولت نه بر بخش تولید ملی، بلکه بر فروش نفت، اخذ مالیات‌ها و واگذاری‌ها تکیه دارد. عملکرد آن نهایتاً در قسمت اختصاص بودجه نظامی تحقق پیدا خواهد کرد که فربه‌ها را فربه‌تر و سرداران سپاه را غنی‌تر می‌کند. در قسمت عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، سرمایه‌گذاری برای حفظ و بهبود محیط‌زیست، کشاورزی، حل مشکل بیکاری و هزاران مشکل دیگر که به فقر بیشتر برای اکثریت مردم ایران منتج می‌شود، مانند تنظیم بودجه‌های دیگری که تاکنون نوشته شده با شکست روبرو خواهد شد. این بودجه هیچگونه دورنمایی را در مقابل کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند قرار نمی‌دهد. حداقل دستمزد سال ۹۶ براساس ماده ۴۱ قانون کار و فاکتور مهم آن سبد هزینه خانوارها، ۹۳۰ هزار تومان تعیین شد که با خط فقر فاصله عظیمی دارد. پس ازمه‌ها مبارزه کارگران برای احقاق دستمزد عادلانه، بالاخره با کمک دولت و «نمایندگان» قلابی کارگران سفره ۱۳ میلیون کارگر در سال آینده خالی‌تر از سال گذشته باقی می‌ماند.

جمهوری اسلامی از زمان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که هم اکنون ۳۸ سال از عمر آن می‌گذرد، نه توانسته است ابتدائی‌ترین خواسته‌های مردم، یعنی آزادی و برابری را تأمین کند و علیرغم شعار دفاع از مستضعفان، آن سیاست اقتصادی را پیشه کند که در خدمت زندگی و آسایش بهتر برای اکثریت توده‌های مردم باشد. از این رژیم چهل و خرافات و دستگاه سرکوب و دولت‌های بی‌کفایت‌اش انتظار بهبود و اصلاحات، بهبود است و تنها دستان توانای خود توده‌های مردم است که می‌تواند سرنوشت بهتری را برایشان رقم زند. به امید آن روز بهتر.

کودکان کار قربانیان سرمایه بخش یکم

«بر سر چهارراه پر رفت و آمد، در میان دود و گرد و غبار ترافیک سنگین شهر، جمعیت زیادی در کنار خیابان جمع شده است؛ برخی با عجله از این سوی به آن سوی خیابان میدوند؛ تنی چند بی توجه به صدای بوق و اعتراض رانندگان، آرام و آهسته از میان انبوه اتوموبیل‌ها سردرمیاورند. دو نفر سوار می‌شوند، مرا به سمت پنجره هول می‌دهند، صورتم به پنجره فشرده، نفسم تنگ شده است،



نگاهم اما در این هیاهو به کودکی دوخته است که دسته گل سرخی را به زیبایی چهره نوشکفته‌اش در آغوش گرفته است، لباس پاره‌ای بر تن دارد، شست کوچک پایش از کنار کفش سرخش بیرون زده، بر روی ناخن‌های انگشتان باریک و لطیفش هنوز رنگ سرخ را می‌توان دید، با لبان خشک و چهره سوخته با صدائی ظریف و شکننده و خسته؛ آزرده از این زندگی، گوئی عمرش از ده نمی‌گذرد، ولی طعم تلخ رنج را چشیده است؛ از من می‌خواهد تا شاخه گلی از او بخرم. چراغ سبز می‌شود، صدای بوق اتوموبیل‌های پشت تاکسی مانند پتکی بر سرم فرومی‌آید، یکی سرش را از پنجره بیرون آورده، داد می‌زند «برو دیگه!» نگاه پراستماس دخترک گل فروش اما در میان رفت و آمد اتوموبیل‌ها بر من همچنان سنگینی می‌کند، به پنجره می‌کوبد و چند قدمی به دنبال تاکسی می‌دود و دوباره ترمز و ایست. و آن چهره بی‌گناه و آن نگاه دردآور و مملو از خواهش...».

این صحنه ایست کوتاه ولی دردناک از کلان شهر تهران که در زیر پوست آن، کودکان حتی با رویاهایشان هم بیگانه‌اند. برخی در زیر پل‌ها، عده‌ای در گوشه کارگاه‌های زیرزمینی شب را تا صبح به‌سرمی‌کنند، بی‌آنکه لحظه‌ای فراق از ترس و خشم و اضطراب در آغوش گرم مادر آرام گیرند.

صحبت از کودکان کار در ایران است، تصویری دلخراش ولی دیرآشنا!

مطابق گزارش سال ۲۰۱۲ سازمان جهانی کار، در ایران حدود هفت میلیون کودک کار وجود دارد که مقامات رسمی جمهوری اسلامی مطابق معمول این مسئله را در سال گذشته به طور چندش آوری تکذیب کردند. در ایران موضوع کودکان کار هیچگاه به عنوان یک معضل اجتماعی دیده نمی‌شود و به همین دلیل آمار شفافی از تعداد کودکان کار و همچنین کودکان کار در خانه وجود ندارد. به سختی می‌توان در گزارش‌ها و آمارهای رسمی دولت‌ها از تعداد واقعی کودکانی که به کار مشغول هستند، مطلع شد، کودک کار به عنوان «کارگر» به حساب نمی‌آید. در جمهوری اسلامی ایران تنها به فعالیت‌هایی «کار» اطلاق می‌شود که در ازاء آن «مزد» دریافت شود. فعالیت‌هایی که در قبال آنها دستمزدی دریافت نمی‌شود، نه تنها در زمره مفاهیم «کار» محسوب نمی‌شوند، بلکه حتی فاقد ارزش اقتصادی تلقی می‌شوند. اقتصاد سرمایه‌داری هر چیزی را تبدیل به «کالا» می‌کند، از فروش اعضای بدن گرفته تا تن‌فروشی برای تأمین زندگی. این مشکلات ناشی از گسترش اقتصاد نفت‌پیرایسم است که طی آن کودکان کار و خیابانی، زنان خیابانی، بیکاری، نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی افزایش می‌یابد.

در نظام سرمایه‌داری «کار» به مانند کالائی است که در بازار طبق قانون عرضه و تقاضا میتوان آن را در معرض خرید و فروش قرار داد. روشن است که هر چه ارزش و بهای آن کمتر باشد، تقاضا برای جذب آن بیشتر است. آنچه هزینه تولید را در کنار دیگر فاکتورها مانند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات،

مواد خام، انرژی و غیره... بالا و پایین می‌برد، ارزش و بهای کار کارگر است که مهم‌ترین بخش آن به حساب می‌آید. چرا که بدون نیروی کار کارگر، تولید سازمان نمی‌یابد؛ محصولی تولید نمی‌شود. از اینرو نقش عامل کار به عنوان نیروی مولد، نقشی است کلیدی و تعیین کننده. به همین دلیل است سرمایه‌دار برای تثبیت و یا کاهش قیمت یک کالا، کوشش دارد تا هزینه تولید را تا آنجا که ممکن است، تقلیل دهد، از دو حال خارج نیست، یا می‌تواند دستمزد کارگران را تا آنجا که ممکن است، پایین بیاورد، یا اینکه چنانچه نه‌تواند، بخشی از کارگران را از دایره تولید به بیرون پرتاب می‌کند تا به خیل بیکاران افزوده شود. برعکس تصور غالب، بازار سرمایه از افزایش بیکاری سود می‌برد، مگر نه این است که بهای یک کالا رابطه مستقیم با تقاضا برای آن کالا دارد؛ هر چه عرضه یک کالا بیشتر باشد، قیمت و ارزش آن کالا نیز پایین‌تر است. کارگران بیکار برای یافتن کار، نیروی کارشان را در بازار کار در معرض فروش قرار می‌دهند، هر چه تعداد عرضه‌کننده بیشتر باشد، بهایی که سرمایه‌دار برای خرید آن می‌پردازد، به مراتب کمتر است. بنابر این می‌بینیم که سرمایه‌داری با چه شگردهائی، ارزش نیروی کار را خود تعیین می‌کند. کنترل بازار سرمایه و کار در دست سرمایه‌دار است و این واقعیتی است انکارناپذیر. سرمایه‌دار برای رضای خدا سرمایه‌اش را بکار نمی‌اندازد، تا برای کارگران اشتغال بوجود بیاورد، هدف اصلی او از این کار تحصیل حداکثر «سود» است. و در این مسیر طبیعتاً جایی برای ارزش‌های اخلاقی، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر نمی‌ماند، حتی تا آنجا پیش می‌رود که از پیامدهای بیکاری هم که فقر، بی‌خانمانی، گرسنگی، بیماری، دربدری و آوارگی، از هم پاشیدن کانون خانواده، اعتیاد و تن فروشی و غیره ... تنها جلوه‌های گوناگون بیکاری هستند، بهره می‌جوید؛ از استثمار و از کار ارزان کودکان سودهای نجومی می‌برد. پدیده کودکان کار محصول نظم سرمایه‌داری است. هر کجای دنیا که نظر بیندازیم آثار شوم و نکبت‌بار آن را می‌بینیم. کودکانی که با دستان ظریفشان گرانباترین الماس‌ها را تراش می‌دهند؛ یا اینکه در زیر تابش سوزان خورشید میوه‌های کاکائو را بر روی دوششان حمل می‌کنند؛ در سالن‌های کوچک و نفس‌گیر قالیبافی انگشتان شکننده‌شان در دارها نقش می‌نشانند و یا در کوره‌پزخانه‌ها، سنگینی آجرها قامت کوچکشان را خم میکند. به غیر از فعالیت‌های فوق تخصصی، هیچ بخشی از تولید نیست که از کار کودکان استفاده نکرده باشد. به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی خانواده‌ها، تعداد بیشتری از کودکان روانه بازارهای غیررسمی می‌شوند که اغلب بدون قرارداد، بدون تأمین بیمه‌های اجتماعی و امنیت کاری به کار گمارده می‌شوند؛ دو سوم کودکان کار بدون دریافت دستمزد در خانواده‌ها کار می‌کنند. تقریباً ۵٪ کودکان کار در بخش‌های صادراتی مشغول‌اند. در بخش کشاورزی ۵۹٪، در بخش صنایع ۷٪ و در بخش خدمات ۳۲٪ که ۷٪ از آن در منازل متمولین به عنوان خدمه مشغول به کاراند. سازمان جهانی کار در سپتامبر ۲۰۱۳ گزارشی درباره وضعیت کودکان کار ارائه داد که مطابق آن در سرتاسر جهان ۲۶۵ میلیون کودک بین سنین ۵ تا ۱۷ سال در بازار کار جذب شده‌اند که سازمان جهانی کار از این تعداد ۱۶۸ میلیون کودک که روزانه به طور مرتب ساعت‌ها کار می‌کنند، به عنوان کودکان کار نام می‌برد. از این ۱۶۸ میلیون کودک تعداد ۸۵ میلیون کودک در تحت خطرناک‌ترین شرایط در معادن سنگ‌بری، پلانتاژهای خصوصی، ساعات طولانی و شب‌کاری، مشغولند و مطابق آمار سازمان جهانی کار تقریباً ۲۲ هزار کودک و نوجوان سالانه در اثر صانحه کاری جانشان را از دست می‌دهند. مطابق همین آمار، خیابان‌ها و معابر عمومی محل زندگی ۱۰۰ میلیون کودک است؛ که تنها سهم هندوستان از کودکان خیابانی ۱۹ میلیون نفر است که شهرهای مومبائی و دلهی آنها را در خود جای داده‌اند؛ تقریباً ۷ میلیون کودک در برزیل اکثر اوقاتشان را در خیابان‌ها می‌گذرانند؛ در پرو نزدیک به نیم میلیون کودک، در یوهانسبورگ حدوداً ۴ هزار کودک بی‌خانمان و بی‌سرپرست وجود دارد؛ در آلمان این پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری اروپا، مطابق آمار رسمی تقریباً ۹ هزار نوجوان بخش اعظم روز را در خیابان‌ها و معابر عمومی به‌سرمی‌برند.

به‌بینیم سهم ایران از این کیک که سرمایه‌داری جهانی برای بشریت پخته است، چقدر است. ادامه...

یادداشتی پیرامون مضحکه انتخابات

ریاست جمهوری

چهار سال از ریاست حسن روحانی بر دستگاه اجرایی کشور گذشت، بدون آنکه به‌تواند و یا به‌خواهد با کلید طلایی و پر رمز و راز خود دری بسته را، بر روی یک زندگی انسانی با حداقل امکانات معیشتی برای مردم بزرگوار ایران به‌گشاید. بدون آنکه به‌خواهیم بر تفاوت‌های جمهوری اسلامی با حکومت‌های کشورهای دیگر چشم به‌بندیم، می‌خواهیم بر یک



شباهت انگشت به‌گذاریم، که بیشتر کاریکاتوری از یک امر به‌ظاهر شایسته است. در کشورهایی که دموکراسی پارلمانی بورژوازی وجود دارد، هر چند سال یک بار مردم را پای صندوق‌های رأی می‌کشاند تا از بین عروسکان بی‌اختیار بنگاه‌ها و گروه‌های مالی قدرتمند، کسی و یا کسانی را انتخاب کنند تا بر مردم حکومت کنند. ولی همه مسائل چنان ظاهرسازی می‌شود تا رأی‌دهندگان گمان کنند که منتخبان نمایندگان واقعی آنانند و نه نمایندگان طبقات فوقانی جامعه. در جمهوری اسلامی هم هر چند وقت یکبار، مردم را به انتخابات دعوت می‌کنند و حتی بیشتر از بسیاری از کشورهای دیگر. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای شهر و مجلس خبرگان، هر از چند گاه یکبار اتفاق می‌افتد. این شباهتی است که جمهوری اسلامی با حکومت‌های دموکراسی بورژوازی دارد، لیکن از آنجایی که جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه به یک حکومت قانونمند سرمایه‌داری شباهت ندارد و تمایلی نیز برای قانون‌مند شدن ندارد، علی‌رغم این شباهت با کشورهای سرمایه‌داری دموکرات که دارای پارلمان هستند، تفاوت‌هایی نیز دارد.

اولین تفاوت این است که به‌هنگام نام‌نویسی کاندیدها برای ریاست جمهوری تعداد بی‌شماری خود را کاندید می‌کنند تا جایی که حتا صدای مسئولین درآمده است، زیرا افراد شایسته در بین آن‌ها وجود ندارد. ضمناً در این موضوع هیچ نشانی از دموکراسی نیست زیرا از بین ۱۶۳۶ کاندید حتی یک فرد که به‌تواند خود را جدای از جمهوری اسلامی معرفی کند، وجود ندارد و یا فردی که نشانی از حمایت مردمی برخوردار باشد، دیده نمی‌شود. جدای از آن کسانی که برای به‌سخره‌گرفتن انتخابات ریاست جمهوری، ثبت نام کرده‌اند، مابقی کاندیدها به دودسته که هر دو روان‌پریش هستند، تقسیم می‌گردند. دسته اول از میان مسئولین شناخته شده جمهوری اسلامی می‌باشند که یا هاله نور دور سر خود می‌بینند و یا کسانی که گمان می‌کنند از طرف خدا نمایندگی دارند تا بر مردم حکومت کنند. به‌هنگام انتخابات از رأی مردم سخن می‌گویند و بعد از انتخابات از حکومت الله. و دسته دوم افرادی هستند که تحت فشارهای اجتماعی که به‌وسیله جمهوری اسلامی به وجود آمده است در آنچنان وضعیت روحی قرار گرفته‌اند که همانند بسیاری از مردم ایران بیمار شده‌اند.

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران و فرمانده پیشین سپاه پاسداران در صفحه اینستاگرام خود از حضور «عده‌ای روان‌پریش» و مخبره فیلم و عکس از آنها انتقاد کرد و نوشت که این موضوع «هم توهین به مردم و هم تمسخر مردمسالاری است» ولی نمی‌گوید که این افراد

روان‌پیش محصول جمهوری اسلامی و مسئولین روان‌پیش آن هستند. از سوی دیگر حمید بعیدی‌نژاد، سفیر ایران در بریتانیا نیز معتقد است که «عرصه ثبت‌نام انتخابات ریاست جمهوری متأسفانه به عرصه مضحکه و خنده و طنزهای تلخ و ناراحت‌کننده‌ای تبدیل شده است» و درواقع خود را به «کوچه علی‌چپ» زده است زیرا سال‌هاست که در هر کوچه و برزنی جمهوری اسلامی مورد تمسخر قرار می‌گیرد. همچنین ناصر مکارم شیرازی بیانیه‌ای صادر کرده و نوشته است: «باید هر چه زودتر فکری برای حل این مشکل شود تا افرادی نام‌نویسی کنند که حداقل کمترین صلاحیت لازم را برای این کار داشته باشند. وای کاش از سالیان قبل اقدام به حل این مشکل می‌شد و تعجب می‌کنیم چگونه بزرگان کشور برای حل این مشکل تدبیری نفرموده‌اند!» به نظر او این افراد آگاهانه یا ناآگاهانه انتخابات ریاست جمهوری ایران را به مسخره گرفته‌اند. و علیرضا نیلچی مدیرکل انتخابات شورای نگهبان گفت: «خواهش می‌کنیم کسانی که شرایط لازم را ندارند، برای ثبت نام نیایند».

دومین تفاوت وجود شورای نگهبان است که کاندیدها می‌بایست از فیلتر آن به‌گذرند که این تفاوت آشکارا در نقطه مقابل تعاریف متداول از دموکراسی قرار دارد. مهدی خزعلی، کاندیدای ثبت نام کرده انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید «باید در همین انتخابات به شورای نگهبان نه بگوییم، به نظارت استصوابی نه بگوییم. اگر شورای نگهبان مرا رد کرد به شیوه‌ای مشابه اعتصاب غذا در زندان، عمل می‌کنم. او می‌گوید که برای نه گفتن به نظارت استصوابی، کاندیدای ریاست جمهوری شده است. ولی بعد از رد صلاحیتش صدایش هم در نیامد، اعتصاب غذا پیشکش! در طی چند روز نام‌نویسی داوطلبان، ۱۶۳۶ نفر برای نامزدی در انتخابات ثبت نام کردند که ۱۳۷ نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی (تو بخوان خلافت اسلامی) نامزد ریاست جمهوری باید رجل سیاسی شناخته شده باشد و تفسیر شورای نگهبان هم از این عبارت این است که «مرد بودن» یکی از شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری است. شورای نگهبان همواره با همین استدلال نامزدهای زن را رد صلاحیت کرده است. این بار نیز فقط ۶ نفر از صافی شورای نگهبان گذشتند، یعنی ۱۶۳۰ نفر رد صلاحیت شدند. حتی بسیاری از مصلحان! قبلی نیز نه توانستند از شورای نگهبان تأییدیه به‌گیرند. تفاوت سوم آنست که منتخبین، بوسیله گروه پنهان که بر سپاه، قوای سه‌گانه و تمامی سیستم رهبری‌کننده جمهوری اسلامی حاکم می‌باشد، تعیین و منتصب می‌شوند و بعد با جادو جنبل از صندوق رأی بیرونشان می‌آورند و می‌شوند منتخب!.

درواقع، آنچه در جمهوری اسلامی به نام انتخابات جریان می‌یابد، مضحکه‌ای بیش نیست و شایسته نیست که نام انتخابات بر آن به‌گذاریم زیرا از حداقل معیارهای دموکراسی بورژوازی نیز عاری است و این «گماردن فردی در مقام نماینده و یا رئیس جمهور» به هیچ عنوان به خواسته‌ها و نیازهای جامعه و طبقات فرو دست در ایران نیز ارتباطی ندارد، بلکه میزان قدرت گروه‌های مافیایی در قدرت و ارتباط و تأثیرپذیری آن‌ها از فشار نیروهای امپریالیستی است که بر اساس آن تصمیم می‌گیرند، این شخص را بکار به‌گیرند و یا آن شخص دیگر را. و بالاخره تفاوت چهارم عدم امکان تصدی مقام ریاست جمهوری از جانب بانوان، اقلیت‌های مذهبی، افراد و گروه‌ها و احزاب خارج از دسته‌بندیهای مافیایی داخل جمهوری اسلامی است. در جمهوری اسلامی امکان تصدی غیر خودی‌ها در مراکز تصمیم‌گیری و قدرت وجود ندارد و در پست ریاست سه قوه و ریاست نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، فقط «مردان شیعه» که کاملاً سرسپردگی خود را از هر نظر ثابت کرده باشند، می‌توانند صاحب صندلی ریاست شوند.

هر گونه باور به امکان تأثیرگذاری در سرنوشت ایران عزیزمان در جمهوری اسلامی و در چهارچوب چنین نمایشات مسخره‌ای خوش‌باوری و خیانت به مردم و کشور است. تنها راه خلاصی از طاعون جمهوری اسلامی به دست گرفتن قدرت از طرف طبقه کارگر است. تمام طبقات و اقشار و گروه‌های انقلابی می‌بایست تحت رهبری طبقه کارگر و حزبش، بساط این غارتگران را برچینند.

جمهوری اسلامی که می‌داند حنایش دیگر رنگ ندارد، از هم‌اکنون خود را آماده می‌کند تا در مقابل زحمتکشان و طبقه کارگر شمشیر خود را از رو ببندد. حیدر مصلحی، وزیر سابق اطلاعات می‌گوید که «فتنه» دیگری در انتخابات ریاست جمهوری در پیش خواهد بود. او می‌گوید که «این بار مختصات «فتنه» متفاوت خواهد بود و «دشمن» می‌خواهد این بار «طبقه متوسط رو به پایین را تحریک کند». به اعتقاد او «در سال ۸۸ طبقه متوسط رو به بالا به خیابان‌ها آمدند اما آن‌ها با یک ترقه در کردن می‌ترسیدند و فرار می‌کردند». او درواقع بیان می‌دارد که این بار کسانی به میدان می‌آیند که چیزی برای از دست دادن ندارند و با شنیدن صدای ترقه میدان را خالی نمی‌کنند، پس می‌بایست خود را برای سرکوبی بی‌رحمانه آماده کرد! از قضا هم‌اکنون جمهوری اسلامی «صدای پای انقلاب» را نیز همانند شاه شنیده است و خود را برای سرکوب آن آماده می‌کند، غافل از آنکه وی (ارتجاع اسلامی) فرجامی جز شکست و پرتاب شدن به گورستان تاریخ نخواهد داشت.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

حمله شیمیایی ساختگی و سلاح موهومی

اتمی

در افشای اپوزیسیون ضدانقلابی و عوامل امپریالیسم و صهیونیسم در ایران

دست‌ها از سوریه کوتاه باد!

دیروز:

اسناد تدارک تجاوز نظامی به عراق نشان می‌دهد که در یک نشست خبری و روز قبل از حمله نظامی به عراق خبرنگاران فرانسوی و آلمانی از صدام حسین پرسیدند «آیا واقعاً دولت عراق فاقد سلاح هسته‌ای و یا کلاهک اتمی است». صدام با لبخندی پاسخ داد: اینها همه جعلیاتی است برای بمباران عراق».

خبرنگار پرسید «آیا واقعاً مطمئن هستید که آمریکا به عراق حمله میکند»

صدام پاسخ داد: آری. موضوع بمب اتم و رابطه من با گروه‌های بنیادگرای افراطی نظیر القاعده دروغ محض است، حقیقت ندارد.»

امروز:

بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، در پاسخ به پرسش خبرنگاری فرانسه در رابطه با بمباران شیمیایی چنین گفت: گزارش‌های حمله شیمیایی در خان شیخون، در استان ادلب، «۱۰۰ درصد ساختگی» هستند. «هیچ دستوری برای حمله در کار نبوده است.»

بشار اسد گفت: «برداشت ما این است که غرب، مخصوصاً آمریکا، همدست تروریست‌ها هستند. آنها کل ماجرا را جعل کرده‌اند که به ما حمله کنند.»

رد این اتهامات توسط صدام حسین و در شرایط کنونی توسط بشار اسد، کاملاً منطقی و صحیح است. فقط عمال امپریالیسم و صهیونیسم و شستشودگان مغزی هستند که به دروغ‌ها و جعلیات این چنینی باور دارند و به نقض حقوق ملل و قانون جنگل مهر تایید می‌زنند.

شک نیست، هر حزب و سازمان و نیروی سیاسی که به خواهد با یاری امپریالیست‌های غربی به سرکردگی آمریکا و بازوی نظامی‌اش، پیمان فاشیستی و متجاوز ناتو رژیم سوریه را براندازد و مشوق ادامه این سیاست تبهکارانه برای تجاوز نظامی به ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، مزدور و وطن‌فروشی بیش نیست، باید پرده از سیمای زرد چنین جریان‌ات ارتجاعی درید، آنها را به عنوان عوامل امپریالیسم رسوا ساخت. حزب ما بارها تأکید کرده است سرنگونی رژیم و یا هر تغییر و تحولی در سوریه و ایران و یا عراق، کره شمالی و لیبی و افغانستان و هر کشور دیگری وظیفه داخلی مردمان این کشورهاست، و نه اجانب و استعمارگران جهانی که برای دست‌اندازی به منابع نفتی و گازی و موقعیت ژئوپلیتیک و تأمین منافع انحصارات غول پیکر مالی خیز برداشته‌اند. و صلح و امنیت جهانی را به بازی گرفته‌اند. هر نیرو و جریان سیاسی اگر به خواهد به بهانه ماهیت سیاسی رژیم‌های مورد تجاوز، از محکومیت صریح و شفاف این حملات امپریالیستی که نقض آشکار حقوق ملل و حقوق بشر و لگدکوب کردن منشور سازمان ملل متحد است، طفره رود، سکوت کند و یا با برافراشتن «پرچم زنگ‌زده شبه ترسکیستی چک بی محل علیه همه دشمنان بشریت و سیستم جهانی سرمایه داری»

بکشد، چه به داند یا نه داند، چه به خواهد یا نه خواهد عملن کمر همت به تأیید سیاست الحاق طلبی استعمارگران و ناقضان حقوق ملل می‌بندد و به جبهه امپریالیست‌های مهاجم یعنی ارتجاع سیاسی و فاشیسم غربی در می‌غلطد و جز این نیز نمی‌تواند باشد.

عده ای هنوز نفهمیده‌اند و نمی‌خواهند به فهمند که ناقضین حقوق ملل، ناقضین حقوق بشر هم هستند. این عده نم خواهند به بینند عراق و افغانستان و یا لیبی یا سوریه به چه روزی دچار شده‌اند. کسی که این را نه فهمد و چشم بسته جعلیات رسانه‌های امپریالیستی و استعماری را در فیسبوک و دیگر نشریات اینترنتی تبلیغ کند، چه به داند و یا نه داند و چه آگاه باشد و یا نه باشد به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی خدمت می‌کند.

آزادی و دموکراسی فقط با دست خود مردم و از درون هر کشوری جوانه خواهد زد و نه از بیرون توسط لاشخوران بین‌المللی. کسی که این را نه فهمد نوکری اجانب را پذیرفته است. سازمان مجاهدین، سلطنت‌طلبان رنگارنگ، حزب جعلی کمونیست کارگری، احزاب ناسیونال شونیست کرد، عده ای از ولگردان سیاسی سبز و همه رنگ، از جمله چنین گروه‌های خودفروخته‌ای هستند که به دنبال آمریکا روانند.

امپریالیست‌ها تروریسم را به بد و خود تقسیم کرده‌اند. آن تروریسمی که به نفعشان باشد، تروریسم خوبی است، از آن دفاع میکنند و در یک کارزار رسانه‌ای آن را به عنوان یک «امر رهایی‌بخش که عین آزادی و حقوق بشر» است به خورد افکار عمومی می‌دهند. مثلاً عملیات تروریستی در دمشق توسط جریانات القاعده و مزدوران امپریالیست برای سرنگونی رژیم بشار اسد، امر خوبی است و می‌تواند اجلاس شورای امنیت سازمان ملل را برای یک رأی‌گیری مثبت و حمله نظامی به سوریه ترغیب کند و سرانجام «آزادی» را برای مردم به ارمغان آورد. چنین تروریسمی خوب است! اما ترور در عربستان علیه رژیم وهابی و نوکر آمریکا امر بدی است زیرا منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد، زیرا نفت عربستان پشتوانه دلار آمریکاست. لذا رسانه‌های امپریالیستی این ترور را محکوم می‌کنند زیرا «مغایر حقوق بشر است»، چنین تروریسمی بد است!

ریاکاری امپریالیست‌ها حد و مرزی ندارد. فقط کسانی چنین ریاکاری‌های سیاسی و اغواگرانه را می‌پذیرند که نادان و جاهل و یا جیره‌خوار امپریالیست‌ها باشند.

بمباران سوریه به بهانه استفاده از «سلاح شیمیایی» سناریوی است از طرف امپریالیسم آمریکا و متحدینش برای تجزیه و سرنگونی رژیم سوریه و گماردن رژیمی همانند رژیم لیبی و یا نظیر آن برای تأمین منافع استراتژیک آمریکا و اسرائیل در منطقه است. این هیاهوی امپریالیستی و عملیات تروریستی در سوریه هیچ ربطی به آزادی و دموکراسی و حقوق بشر ندارد و از منظر حزب ما به شدت محکوم است.

در زیر به بخشی از اعلامیه‌های اپوزیسیون ضدانقلابی و منحرف ایرانی که به تأیید بمباران سوریه پرداخته و یا در بهترین حالت ریاکارانه قربانی و متجاوز را در یک کفه ترازو قرارداده و در پا رکابی امپریالیسم قصد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را دارد، ملاحظه فرمائید:

«متن اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران. (همه جا تاکید از توفان است)!

باید با بیرون انداختن رژیم ایران و پاسداران و مزدورانشان از سوریه و عراق و یمن تکمیل شود پس از سالها مماشات با رژیمهای سوریه و ایران که حاصلی جز افزایش جنایتهای جنگی و جنایت علیه بشریت نداشته است، هدف قرار دادن و از کار انداختن پایگاهها و مراکز حملات شیمیایی و ماشین جنگی دیکتاتور سوریه خواست مبرم همه مردم و آزادیخواهان این کشور است. این در راستای پایان دادن به فاجعه تاریخی سوریه است که بایستی با بیرون انداختن فاشیسم دینی حاکم بر ایران و پاسداران و مزدورانش از سوریه و عراق و یمن تکمیل شود. خلع ید از پدر خوانده و حامی اصلی

تروریسم در جهان امروز، لازمه صلح و آرامش و رخت بربستن بنیادگرایی و تروریسم در منطقه و جهان است."

دیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۸ فروردین ۱۳۹۶ (۷ آوریل)

مواضع پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت در مورد سوریه و تجزیه کشورها در منطقه . تاکید از توفان است!

حزب اسرائیلی پیروان منصور حکمت، با ماسک «کمونیست» کارگری در ایران و منطقه، بلندگوی صهیونیسم و امپریالیسم و برای منحرف کردن مبارزات مردم و تجزیه کشورها در اعلامیه‌ای چنین نوشته است:

....«تجربه بیش از ۲۵ سال حاکمیت احزاب ناسیونالیستی به مردم کردستان نشان داده است که برای برخورداری از یک زندگی انسانی و بری از تبعیضات مذهبی و قومی و ملی باید دست این احزاب از حکومت کوتاه بشود. برای کارگران و توده مردم کردستان جدائی از عراق میتواند اولین گام در این مبارزه باشد. خواست مردم کردستان تشکیل یک دولت کرد نیست بلکه تشکیل یک دولت غیر مذهبی غیر قومی و غیر ملی است که پاسدار حقوق برابر برای همه مردم کرد و عرب و ترکمن و غیره در کردستان مستقل باشد. ما نیروهای چپ و کمونیست در کردستان عراق را به حمایت از یک رفراوندوم آزاد و به دفاع از جدائی فرا میخوانیم»

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ فروردین ۱۳۹۶، ۷ آوریل ۲۰۱۷

به گوشه ای از اعلامیه حزب اسرائیلی "کمونیست کارگری" در رابطه با بمباران سوریه توسط امپریالیسم آمریکا توجه کنید:

«نفس حمله به پایگاه‌ها و نیروهای نظامی رژیم اسد، تا آنجا که به کشتار مردم منجر نشود، قابل محکوم کردن نیست»

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ فروردین ۱۳۹۶، ۷ آوریل ۲۰۱۷

تجاوز به سوریه و در افشای ویروس‌های «دوقطبی» سازمان شبه ترسکیستی اقلیت

سرانجام بعد از چند روز تاخیر سازمان اقلیت با انتشار اعلامیه‌ای پی‌سروته مواضع‌اش را در قبال استفاده از سلاح شیمیایی اعلام می‌دارد. ویروس تئوری‌های ارتجاعی منصور حکمت، کار اقلیت را به جائی رسانده است که همه تحولات جهان را به قد و قواره تئوری «دو قطب ارتجاعی» در بیاورد و همه مسائل را با زور در این قالب ارتجاعی جای بدهد. نتیجه این تجاوز به تاریخ، همین موضع‌گیری‌های ارتجاعی و همدستی با امپریالیسم در کارزار «ایران تریونال» در هلند و در حق‌السهم گرفتن از امکانات کلاه شرعی «شهرزادنیوز» است. با الهام از این تئوری است که اقلیت با زور سعی دارد همیشه «دو قطب ارتجاعی» خلق کند تا تحلیل‌هایش را ساده کند. اینکه این اختراعات ربطی به

تحلیل مشخص از شرایط مشخص ندارد، برای آنها و برای هیچ کدام از پیروان خاخام بزرگ منصور حکمت اهمیت ندارد.

امپریالیستهای غربی مدعی می‌شوند که رژیم اسد حقوق بشر را به زیر پا می‌گذارد، رژیم اسد مستبد است، رژیم اسد اپوزیسیون را در داخل سوریه سرکوب می‌کند، رژیم اسد فاسد است و از سلاح شیمیایی استفاده کرده است و به توجیه بمباران سوریه توسط آمریکا می‌پردازند.... طبیعی است که امپریالیستهای جنایتکار که میلیون‌ها انسان را در سراسر کره خاکی به قتل رسانده‌اند و هنوز هم سرزمین‌های کره، افغانستان، عراق و... در اشغال خویش دارند، نمی‌توانند از کشتار انسان‌ها وجدانی معذب داشته باشند. کسانی که دو بار بمب اتمی را برای نابودی انسان‌ها بعد از خاتمه جنگ، به کمک گرفته‌اند، کسانی که با بمب ناپالم میلیون‌ها ویتنامی، کامبوجی و کره‌ای را کشته‌اند و با بمب‌های اورانیومی یوگسلاوی و عراق و افغانستان را بمباران و آلوده کردند، هرگز نمی‌توانند وجدانی آسوده و انسانی داشته باشند. ناموس آنها کسب سود حداکثر است و برای کسب آن هدف، به هر جنایتی تن در می‌دهند.

سازمان اقلیت با محکوم کردن رژیم سوریه که مورد تجاوز نظامی قرار گرفته است و قرار دادن قربانی و متجاوز در یک ترازو شعار «نه قم خوبه نه کاشون لعنت به هردوتا شون» عملن به نفع امپریالیستهای مهاجم و داعشیان به عنوان پیاده نظام‌های ناتو موضع گرفته است. چه بی‌شرمانه است اگر دروغ‌های امپریالیست‌ها در مورد رژیم اسد و «استفاده از سلاح شیمیایی» را باور کنیم و همان اراجیف رسانه‌های صهیونیستی را پخش و به به نام یک «سازمان کمونستی» به خورد مردم دهیم. حال این شما و این هم مواضع کج و معوج و ضدانقلابی سازمان اقلیت:

به بخشهایی از اعلامیه سازمان اقلیت مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۶ توجه کنید. همه جا تاکید از توفان است:

....امپریالیسم آمریکا در پاسخ به بمباران شیمیایی شهر ادلب که ادعا می‌کند توسط نیروهای رژیم بشار اسد صورت گرفته است صبح امروز پنجشنبه ۱۷ فروردین (۶ آوریل) با موشک‌های هدایت شونده غرب سوریه را هدف قرار داد و عده نا معلومی از مردم بی دفاع این کشور را قربانی مطامع سود جویانه و امپریالیستی خود کرد.

.....کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن رژیم ارتجاعی بشار اسد و حامیان وی به ویژه روسیه و رژیم جمهوری اسلامی ایران، حمله موشکی آمریکا به سوریه و کشتار مردم این کشور را نیز بشدت محکوم می‌کند و خواهان قطع هر چه سریع تر ادامه ی دخالت در امور خاور میانه است.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

بار دیگر جنگ ارتجاعی ۶ ساله در سوریه مردم فقیر این کشور را در استان ادلب به کام مرگ فرستاد.

.....«مستقل از اینکه کدامیک از طرفین این جنگ خانمان سوز مرتکب این اقدام سبعانه شده است، کاملاً روشن است که هم رژیم بشار اسد و حامیان وی، هم مخالفین مرتجع و تروریست این رژیم و هم کشورهای امپریالیستی به یکسان در کشتار دسته‌جمعی مردم ادلب سهیم‌اند و مسؤول تمام فجایع جنگ می‌باشند.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) این جنایت ددمنشانه و هولناک را شدیداً محکوم کرده و خواهان مجازات هر چه سریع‌تر مسببین آن می‌باشد.»

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) ۱۵ فروردین ۱۳۹۶

۴ آوریل ۲۰۱۷

در زیر پاسخ به دو پرسش در مورد سازمان اقلیت و دریافت کمک مالی از وزارت امور خارجه هلند و شرکت در ایران تریونال را ملاحظه فرمائید:

سازمان اقلیت و پروژه "شهرزاد نیوز"

داستان پروژه شهرزاد نیوز و دریافت کمک مالی از وزارت امور خارجه هلند بسیار دراز است.

دولتهای هلند و آمریکا تنها کشورهایی در جهان هستند که صراحتاً برای تغییرات سیاسی در ایران تأمین اعتبار کرده اند.

http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.aspx

شهرزاد نیوز یک پروژه دسته جمعی با مشارکت گروه ایرانی «دخترک»، مرکز بین المللی اطلاعات و بایگانی جنبش زنان در آمستردام و رادیو مرکز آموزش هلند می باشد. «دخترک» یک سازمان خبری ایرانی است که موضوعات زنان را محور فعالیت های خود قرار داده است و در جهت برقراری ارتباط با خبرنگاران در ایران و خارج از ایران تلاش می کند. «مرکز بین المللی اطلاعات و بایگانی جنبش زنان در آمستردام» و «رادیو مرکز آموزش هلند» محتوی و کیفیت خبرنگاری این پروژه را تضمین می کنند. وزارت امور داخله هلند خدمات خبری در طول ۲ سال آینده را تأمین اعتبار می کند. این وزارت خانه بنا به درخواست مجلس در مجموع ۱۵ میلیون یورو در پروژه ها برای رسانه های ارتباط جمعی در ایران سرمایه گذاری کرد..... بودجه در نهایت در میان ۱۱ پروژه که شامل شهرزاد نیوز می شود، تقسیم گشت

در لینک زیر که در یک یاهو گروه اینترنتی به اسم "خانه فرهنگ و توسعه پایدار" آمده، ایشان از نام تشیکلاتی خود "مژده فرهی" (عضو رهبری سازمان اقلیت) همراه با "زنبورک" استفاده کرده است که در ایمیلی هم که به همان گروه ارسال کرده، فرمی از شهرزاد نیوز را برای "ان جی او" هایی که در آن گروه ایمیلی عضو هستند را بعنوان "سردبیر شهرزاد نیوز" بصورت ضمیمه ارسال کرده است. که با مراجعه به سایت شهرزاد نیوز لازم به هوش زیادی نیست که بتوان فهمید که سردبیر شهرزاد نیوز همان مژده فرهی یا همان زنبورک معروف یعنی "مینا سعدادی" است.

<http://groups.yahoo.com/group/ngonews/message/471>

بعد از افشای این داستان و امتناع از محکوم کردن دریافت کمک مالی از امپریالیسم تشکیلات هواداری اقلیت از میز کتاب تشکلات سیاسی آمستردام اخراج شد

سازمان اقلیت و مدافعان «ایران تریونال امپریالیستی»

سازمانها و محافل سیاسی نظیر «سازمان اقلیت»، «سازمان راه کارگر»، «حزب کمونیست ایران - کوموله»، «فدایان اقلیت»، «حزب کمونیست (م ل م)» و عناصری از حزب پیروان منصور حکمت و «سازمان مجاهدین» و افراد و شخصیت های همه فن حریف بی نام و نشان ... در جریان مشکوک و افتضاح «ایران تریونال» شرکت داشته و در پشت دفاع از زندانیان سیاسی سنگر گرفته بودند. «سازمان اقلیت» که دریافت کمک مالی از امپریالیست ها و صهیونیست ها را تقبیح نکرده و نمی کند، برای این در یوزگی به یکباره «لنینیسم» می شود و با اشاره به اثر جاودانه لنین بنام «بیماری کودکی چپ روانه در کمونیسم» دم از مجاز بودن مصالحه می زند. آنها به منتقدین خود می گویند: اگر دریافت کمک مالی از اجانب بد است، پس چرا عده ای در گذشته از عراق پول و تجهیزات نظامی دریافت

می‌کردند.... غیرو. آیا افراد و گروه‌های چند نفره و فرقه‌ها بدون پایگاه اجتماعی و تأثیرات اجتماعی نیز مجازند به مصالحه دست زنند؟ البته می‌توان با این استدلال‌ات عوام‌فربانه همدستی با ارتجاع و مراجع امنیتی را نیز توجیه کرد و تحت نام «مصالحه» غسل تعمید داد. به دریافت پول و کمک مالی به هر شکل در گذشته چه از رژیم عراق و یا لیبی، روزیونیست‌های چینی و یا روسی... نادرست و ارتجاعی بوده است. حال وضعی پیش آمده است که امپریالیسم آمریکا و هلند بطور رسمی و صهیونیست‌های اسرائیل به صورت غیر رسمی به اپوزیسیون ترقی‌طلبی ایران، اعم از «چپ» و راست کمک مالی می‌کنند. این کمک مالی حتماً پیش شرط‌هایی دارد و این پیش‌شرط در شرایط کنونی همانا عدم موضع‌گیری در قبال جنگ‌طلبی امپریالیسم، تحریم اقتصادی ایران و جداساختن مبارزه دموکراتیک از مضمون ضدامپریالیستی است که باید به صورت معیوبی درآید تا باب طبع امپریالیست‌ها گردد. ایجاد سازمان‌های غیردولتی در ایران که از مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی طفره می‌روند و در مورد جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان و لیبی سکوت می‌کنند، ابوغریب و گوانتانامو را به فراموشی می‌سپارند، مخالف خروج بی‌قیدوشرط متجاوزین از خاک عراق و افغانستان هستند، از محکوم کردن اپوزیسیون سوریه و «ارتش آزاد» طفره می‌روند... و مدعی می‌شوند این مسایل به ما مربوط نیست، از این قماش‌اند.

"ایران تریونال" که سخت تحت فشار سیاسی منتقدین قرار گرفته بود، از شفاف‌سازی سیاسی در مورد دریافت کمک مالی و تبلیغاتی از امپریالیست‌ها طفره رفت، اما طفره از محکوم کردن تحریم اقتصادی ایران و از طرفی همکاری نزدیک با آقای پیام اخوان که موافق بمباران و تجزیه یوگسلاوی و محاکمه میلو سویچ در تریونال امپریالیستی هاگ بود، عملکردشان را به زیر علامت سؤال برد. طبق گزارش تریونال در مرحله اول دادگاه جمهوری اسلامی در لندن، «بیش از پانصد میلیون نفر در سراسر جهان از طریق بی بی سی ورد سرویس، الجزیره، العربیه، تلویزیون کانال دو سوئد، خبرگزاری سوئد و ده‌ها روزنامه سوئدی و بریتانیایی، چندین رادیو و سایت فعالان اجتماعی در آمریکا و شبکه اطلاع رسانی «پرس اسوسیش» در جریان دادگاه قرار گرفتند.

مطمئن باشید اگر این تریونال که مدعی مستقل بودن میکند، مخالفت خود را با تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران اعلام می‌نمود، از چنین پوششی تبلیغاتی گسترده‌ای برخوردار نمی‌شد. همین امر نشان می‌دهد که «سازمان اقلیت» و سازمان‌های متحدش در «ایران تریونال» ریاکارانند، به آلت دست امپریالیست‌ها تبدیل شده و به فریب افکار عمومی و بویژه خانواده‌های جان‌باختگان سیاسی مشغول‌اند. دریافت امکانات تبلیغاتی و لجستیکی نیز دریافت کمک مالی از امپریالیست‌ها محسوب می‌شود. اگر برای درج یک خبر و یا اعلامیه سیاسی کوتاه در بی بی سی و یا رادیو فردا و دیگر رسانه خبری به صدها یورو و یا دلار نیازمند است، پوشش تبلیغاتی بدین وسعت هزینه‌اش به ده‌ها و صدها هزار دلار فراتر می‌رود. با توسل به این‌گونه توجیهات کودکانه نمی‌توان به ریکاری ادامه داد و به خودفریبی دست زد.

به بخشی از اعلامیه حزب تجزیه طلب کومه‌له کردستان ایران به رهبری عبدالله مهتدی مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۹۶ توجه کنید. همه جا تاکید / زتوفان است!

«..... در آغاز بحران سوریه تاکنون این برای چندمین بار است که از طرف حکومت بشار اسد برای سرکوب مردم از سلاح شیمیایی استفاده شده است. به درخواست سازمان ملل می‌بایستی حکومت بعث سوریه از سلاح شیمیایی خلع شده و به هیچ شیوه‌ای حق استفاده از این سلاح‌ها را علیه مردم بی‌گناه کشورش نداشته باشد، اما حمله به ادبی نشان داد که این حکومت تا این لحظه

نه که از سلاحهای کشتار جمعی و شیمیایی خلع نشده است، بلکه بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از آنها نیز استفاده می‌کند.

حزب کومه‌له کردستان ایران ضمن ابراز همدردی با قربانیان این واقعه تلخ ضدانسانی این حمله شیمیایی را محکوم کرده و از مجامع و مراجع سیاسی و حقوق بشری جهانی خواستار محکوم کردن این حمله وحشیانه است. بی شک جامعه جهانی در برابر زندگی و امنیت مردم بی گناه سوریه مسئول بوده و روا نیست در سکوت جامعه جهانی بشار اسد به کمک همه جانبه حکومت ایران بدین شیوه مردم بی گناه را به سلاخ بکشد. حزب کومه‌له همچنین خواستار محاکمه جنایتکاران جنایتهای سوریه و کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی ایران که حامی اصلی رژیم سوریه است، می باشد."

به بخشی از اعلامیه دفتر سیاسی حزب تجزیه طلب و پرو اسرائیلی حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری مصطفی هجری مورخ ۱۶ فرودین ۱۳۹۶ توجه فرمائید. همه جا تاکید از توفان است:

«.....، ارتش وابسته به حکومت جنایتکار اسد در سوریه، مردم بیگناه و بی پناه روستای خان شیخون در جنوب استان ادلب سوریه را آماج حملات شیمیایی قرار داد. در این تهاجم هوایی که طی آن بمب شیمیایی به کار گرفته شده بود، بیش از یکصد تن کشته و صدها تن زخمی شدند که حال برخی از این مجروحان وخیم اعلام شده است. این حمله‌ی شیمیایی هوایی رژیم اسد، نخستین اقدام از این دست علیه مردم سوریه نیست و پیش از این نیز به کرات مرتکب جنایات ضدبشری از این قبیل شده بود، از همین رو بر اساس معاهدات و تصمیمات پیشین سازمان ملل متحد می‌بایستی خلع سلاح شیمیایی می‌شد، لیکن به دلیل حمایت همه‌جانبه‌ی رژیم جمهوری اسلامی و مشارکت این رژیم در جنگ داخلی سوریه و همچنین حمایت و پشتیبانی سیاسی و نظامی روسیه از رژیم اسد، رژیم بعث سوریه به جنایات و اقدامات ضد بشری خود ادامه داده و در ارتکاب این جنایات از حمایت آشکار رژیم جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران برخوردار است. حزب دمکرات کردستان ایران ضمن ابراز همدردی با قربانیان این حادثه‌ی ضد بشری، بمباران شیمیایی مزبور را محکوم نموده و از تمامی مجامع و محافل سیاسی و بشردوست تقاضا دارد که این اقدام را محکوم کنند و همزمان نیز از مجامع و محافل بین‌المللی و مراکز قدرت جهانی می‌خواهد که از مردم بیگناه سوریه حمایت کنند و از جنایات رژیم اسد و رژیم جمهوری اسلامی در سوریه ممانعت به عمل آورند.»

حال به اظهارات خانم کارلو پونته توجه کنید:

پرچم دروغین بمباران شیمیایی توسط دولت سوریه

پانویسی: خانم کارلو پونته یکی از عوامل امپریالیسم و خودش کسی است که برای مخالفان غرب در دادگاه کیفری لاهه پرونده سازی می کرده است. وقتی وی حاضر است دست دوستان خود را رو کند نشانه آن است که دوستان و همدستان وی همه دروغ گو و غارت گرند. لطفاً به بخشی از ترجمه اظهارات کارلو پونته توجه کنید:

علم دروغین واشنگتن

سازمان ملل متحد تأیید کرد که واشنگتن از شورشیان سوریه، که سلاح شیمیایی سارین را بکار برده اند حمایت می کند.

واشنگتن دروغ می گوید. رسانه ها دروغ می گویند.

خانم کارلا دلا پونته یکی از مسئولان سازمان ملل اعلام کرد: ترامپ و اوباما،



هر دو دست هایشان خونین است.

واشنگتن پرچم دروغین بمباران شیمیایی توسط دولت سوریه را برای موجه جلوه دادن حمله غیرقانونی خود به سوریه به دست گرفته است.

در سال ۲۰۱۳ سازمان ملل گزارش کرد که شورشیان سوریه، تسلیحات شیمیایی علیه نیروهای دولتی سوریه بکار برده اند. و ادعای واشنگتن را که بشار اسد، سلاح شیمیایی علیه مردم خود بکار برده است را رد کرد.

سازمان ملل اعلام کرد که گروه های وابسته به القاعده توسط اتحادیه نظامی غرب (ناتو) مجهز به این سلاح شده اند. و طرز بکارگیری آن را توسط پنتاگون آموزش دیده اند. و سازمان ملل اعلان کرد: واشنگتن که از شورشیان، علیه دولت سوریه در بکارگیری این سلاح شیمیایی حمایت می کند، مسئول این جنایت عظیم علیه بشریت است.

شواهد بدست آمده از مصدومین و کادر پزشکی، حاکی از بکارگیری گاز سارین مخرب اعصاب، بوده است.

<http://www.globalresearch.ca/united-nations-confirmed-that-us-supported-rebels-were-using-chemical-weapons/5583988>

اکنون به سندی از پزشکان سوئدی مدافع حقوق بشر در افشای دروغین اتهامات شیمیائی توجه کنید:

سازمان «پزشکان سوئدی مدافع حقوق بشر» swedhr/اعلام داشت:

کودکان سوری را قبل از فیلم برداری به قتل رسانیده بودند تا فیلم دروغین شیمیائی خود را تهیه کنند:

کانون نویسندگان اردنی، هشتم آوریل ۲۰۱۷

مترجم: احمد مزارعی

«...» سازمان پزشکان سوئدی مدافع حقوق بشر «فاش ساخت که گروهی که به دروغ خود را «کلاه سفید» برای نجات مجروحان در سوریه می نامند، با خدعه و فریب به ساختن فیلم شیمیائی قتل اطفال سوری دست زده است، این گزارش از طرف سپونتیک نیز انتشار یافته است. سازمان سوئدی مذکور می گوید «کسانی که خود را گروه نجات داوطلبانه می نامند، نه فقط اطفال سوری را نجات نداده، بلکه برعکس، آنها این کودکان را ابتدا به قتل



رسانیده تا بتوانند فیلم دروغین بمباران شیمیائی خود را آنچنان تهیه کنند تا بیشتر حالت واقعیت داشته باشد». این سازمان اضافه کرده است که پس از تحقیق دقیق از قسمت‌هایی از ویدیوهای موجود که درد و رنج کودکان سوری را در نتیجه این بمباران شیمیائی نشان می دهد، متخصصان ما به این نتیجه رسیده اند که «گروه نجات اطفال» ابتدا اقدام به ترزریق اطفال به وسیله ماده آدرینالین و به وسیله آمپول بلندی در اطراف قلب کودکان نموده، با درنظرگرفتن این که برای نجات افراد آسیب دیده به وسیله مواد شیمیائی، نباید به این شکل عمل شود. متخصصان سوئدی ما پس از رویت دقیق ویدیوها به این نتیجه رسیده اند که این کودکان ابتدا بوسیله ترزریق بیش از حد این ماده مخدر به حالت احتضار انداخته اند. در این مرحله هیچ آثاری از تأثیر مواد شیمیائی بر این اطفال دیده نمی شود. جنایت قتل این کودکان این چنین انجام گرفته و وانمود شده است، که بر حسب گزارش روزنامه آمریکائی (veterans today) گویا می خواسته اند آنها را «نجات دهند». اضافه بر این رسانه های غربی این جمله را که یکی از افراد کلاه سفید عضو «عملیات نجات» به عنوان سؤال می پرسد، درست ترجمه نکرده اند، وی می پرسد: «بچه را قبل از فیلم برداری چگونه قرار دهم؟» و در اینجا هیچ کلمه ای در مورد «نجات بچه» گفته نمی شود.

لازم به یادآوری است که سازمان «کلاه سفیدها» چهارسال پیش تشکیل شده و در ظاهر به عنوان سازمانی انسانی و داوطلب و ادعای بی طرفی دارد، اما این سازمان در تاریخ کوتاه خود به علت نشر گزارشات دروغ بارها مورد اتهام قرار گرفته است، نمونه بارز آن در سپتامبر سال گذشته اتفاق افتاد؛ زیرا فیلمی را به دروغ برای فریب افکار عمومی تهیه کرده بود که نشان می داد هواپیماهای روسی مناطقی مسکونی را در سوریه بمباران می کنند. اما چندی بعد روشن شد که محتوای این فیلم یک هفته قبل از شروع فعالیت نیروی هوائی روسیه در سوریه، در فلسطین تهیه شده بوده است.»

در حاشیه انتخابات ترکیه

اردوغان و برگزاری رفراندوم قانون اساسی در ترکیه

روز ۱۶ آوریل ۲۰۱۷، کشور ترکیه بنابر درخواست اردوغان شاهد برگزاری همه‌پرسی برای «اصلاح» قانون اساسی کشور بود. اردوغان مدت‌ها قبل از برگزاری این همه‌پرسی، خواست تغییرات ارتجاعی عمده در قانون اساسی را مطرح کرده بود. او امید داشت که در انتخابات ۲۰۱۵ پیروزی عمده در پارلمان کسب کرده و



به خواست خود جامه عمل به پوشاند. اما در آن انتخابات ۱۰٪ آراء به «حزب دموکراتیک خلقها»، ائتلافی از نیروهای اپوزیسیون کرد و احزاب چپ جامعه، تعلق گرفت. و این موجب شد که برنامه اردوغان برای تغییر قانون اساسی به تعویق افتد.

از آنجائی که اردوغان و حزب عدالت و توسعه به آراء مردم احترامی نمی‌گذارد، و از آنجائی که احزاب و سازمان‌های دموکراتیک ضد مردمی بودن برنامه اردوغان را در مقابل چشمان مردم، افشا می‌کنند، او افسار اختیار را از دست داد و به سرکوب وحشیانه و وسیع در جامعه دست زد. حزب تمام خلق به تروریسم ارتباط داده شد، جنگ بر علیه کردستان آغاز گردید، ۲۰۰ هزار نفر از مردم کردستان آواره شدند، حکومت نظامی بدون پایان به آنها اعمال گردید، شهرهای کردستان همچون حلب و فلوجه به ویرانه تبدیل گردیدند، و رهبران حزب دموکراتیک خلق‌ها به صدها سال زندان محکوم شدند. اردوغان و دولت‌اش جو خفقان و رعب و وحشت را بر جامعه تحمیل نمودند.

کودتای شکست خورده ژوئیه ۲۰۱۶ سرکوب نیروهای مترقی جامعه را تشدید نمود. در پس کودتا، ۱۰۰ هزار نفر دستگیر شدند، ۱۰۰ هزار کارمند دولتی از کار برکنار شدند، اردوغان دستور تصفیه در بسیاری از بخش‌های دولتی صادر نمود، شرایط اضطراری در کشور اعلام گردید و.... این اولین بار پس از کودتای ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ است که مردم ترکیه با این سطح از تهدید و ارباب مواجه شدند.

برای برگزاری همه‌پرسی تغییر قانون اساسی، اردوغان شرایط خفقان را بر کشور تحمیل نمود، شرایط اضطراری در کشور ادامه یافت، آزادی گردهم‌آئی و تجمع محدود گردید، فعالیت برای کارزار «نه» به همه‌پرسی قانون اساسی سرکوب شد، رهبران اپوزیسیون، منجمله ۱۲۰ رهبر کارزار «نه» به رفراندوم دستگیر شدند و کل کارزار را بخشی از توطئه فتح‌الله گولن بر علیه کشور قلمداد کردند. بیش از ۱۵۰ رسانه عمومی از تلویزیون تا رادیو و روزنامه توقیف شدند، ۱۵۰۰ تشکل مدنی منحل شدند، ۲۰۰ روزنامه نگار به زندان افتادند، استاندار بخشی از کردستان پخش سرود «بگو نه به رفراندوم» را ممنوع اعلام کرد، متخصص قانون اساسی ترکیه، ابراهیم کابوگلو از کار برکنار شد، کاریکاتوریست معروف ترکیه، موسی کارت به زندان افتاد.

اردوغان به رهبری «حزب عدالت و توسعه» و دولت باغچلی، به رهبری حزب دست راستی «حرکت ملی‌گرا» کارزار «آری» به رفراندوم را هدایت می‌کردند. اردوغان در طول کارزار برای همه‌پرسی از تمام امکانات دولتی، منجمله امکانات مالی برای کسب رأی «آری» استفاده نمود و رسانه‌های جمعی را که با صد رشته به امکانات مالی دولتی وابسته‌اند، بسیج نمود تا به تواند به «پیروزی» به‌رسد.

پس از این همه بگیر و به بند و اقدامات سرکوب‌گرانه دولت، کارزار «آری» ۲۵ میلیون رأی (۵۱،۳٪) کارزار «نه» ۲۴ میلیون (۴۸،۷٪) رأی کسب نمود. شواهد فراوانی موجودند که بیانگر تقلب در آراء و تخلف در روند رأی‌گیری است. ۱،۵ میلیون رأی بدون مهر به صندوق‌ها ریخته شده بود. رهبران کارزار «نه» به فراندم از کمیته عالی انتخابات خواستند که ۱،۵ میلیون رأی بدون مهر را باطل اعلام کند، ولی این کمیته با وجود شکایات متعدد، اعلام نمود که این آراء شمرده میشوند، مگر آنکه «ثابت شود که آنها تقلبی هستند»!! به عبارت دیگر، «کمیته عالی انتخابات» که باید به عملکرد و روند انتخابات نظارت داشته باشد، خود تبدیل به شورای حکام شده بود.

کارزار «نه» به فراندم که توسط «حزب دموکراتیک خلق‌ها» و «حزب کمالیست جمهوری‌خواه مردم» هدایت می‌شد، توانست در بسیاری از شهرهای بزرگ اکثریت شکننده آراء را کسب نماید: در استانبول ۵۱٪، ازمیز ۶۸٪، آنکارا ۵۱٪، آنتالیا ۵۹٪، وان ۵۷٪، شرناق ۷۱٪، دیار بکر ۶۵٪

شهرهای کوچک و دهکده‌های دور افتاده که برای سالیان دراز توسط دولت‌های ترکیه نادیده گرفته شده بودند و احساسات ضدافاده شهری در آنها تقویت شده بود، به حزب عدالت و توسعه رأی دادند و بدین طریق و با تقلب و تخلف فراندم رأی مثبت آورد.

اصلاحاتی که قرار است اردوغان در قانون اساسی ایجاد کند، بسیار واپسگرا و ارتجاعی‌اند. این تغییرات سیستم پارلمانی ترکیه را با یک ریاست جمهوری قلدر که بر قوه مقننه و قوه قضائیه کنترل خواهد داشت، تعویض می‌کند، اجازه می‌دهد که رئیس جمهور فرمان قانونی صادر کند، بودجه کشور را تدوین نماید، دست به انتصاب مقامات قضائی بزند، پارلمان را منحل نماید، نامزدهای حزب حاکم برای انتخابات پارلمانی معرفی نماید و غیره... بدین ترتیب پارلمان تبدیل به نهاد «بله قربان‌گوی» رئیس جمهور خواهد شد؛ دست اردوغان برای ایجاد تغییرات وسیع‌تر بازگذاشته می‌شود؛ نهادهای دولتی توان به چالش کشیدن رئیس جمهور را نخواهند داشت، اردوغان می‌تواند تا سال ۲۰۲۹ بر اریکه سلطنت باقی بماند.

اردوغان و یار دست راستی‌اش دولت باغچلی امید داشتند که دو سوم آراء را در این همه‌پرسی به دست آورند تا به توانند تغییرات قانون اساسی را مشروع جلوه دهند. اما پیروزی ضعیف آنها، ۴۸،۷٪- ۵۱،۳٪، در فراندم بویژه در شرایطی که این نتیجه فراندم به طور جدی از طرف مردم مورد سوال است، علی‌رغم آنکه قانون اساسی جدید به اردوغان اختیارات زیادی می‌دهد، به او اجازه یکه‌تازی را نخواهد داد. بخش وسیعی از مردم بر این باور هستند که چون فراندم در شرایط استبدادی و با تقلب برگزار شده است، فراندم هیچ مشروعیت داخلی ندارد. به همین دلیل است که نخست وزیر اردوغان در پس اعلام نتایج گفت: که «ما همگی عضو یک کشوریم، ما اعضای یک پیکریم»!! اما مردم در تظاهرات پس از فراندم، فریاد می‌زدند: «ما حاکمیت فردی بر جامعه را نمی‌پذیریم، ما حاکمیتی را که سیاست‌هایش به جنگ و سرکوب متکی است، نمی‌پذیریم». فراندم شکاف بین مردم و حکومت را عمیق‌تر کرده است و در چالش‌های آتی راهی جز رودرونی مستقیم با دولت وجود نخواهد داشت. از نظر خارجی هم از هم اکنون ائتلاف ترکیه و اتحادیه اروپا تشدید شده است. شورای اروپا از اردوغان خواست که استقلال قوه قضائیه را حفظ کند و به کنوانسیون اروپا در مورد حقوق بشر احترام به گذارد. وزیر امور خارجه آلمان، زیگمار گابریل، از ترکیه خواست که مانند آدم‌های عاقل حرکت کند. اکسل شافر، از حزب سوسیال دموکرات، گفت: که نتیجه انتخابات فاجعه‌آمیز است و آن را با انتخابات پارلمانی ۱۹۳۳ آلمان مقایسه کرد. در یک کلام ترکیه در خطر یک جنگ داخلی قرار گرفته است و رویای احیای امپراطوری رجب اردوغان به گور سپرده شده و باید گورش را گم کند.

«تروریسم داعشی» محصول تروریسم دولتی غرب است

گزارشی از سوئد در حاشیه ترور در استکهلم. آوریل ۲۰۱۷

ترور در استکهلم در هفتم آوریل ماه جاری که منجر به کشته شدن ۴ نفر و مجروح شدن شماری از مردم بی‌گناه گشته است، جامعه سوئد را همانند ترور در بلژیک و آلمان و دانمارک و لندن و پاریس.... به شدت لرزاند و در شوک فروبرد. احزاب و سازمان‌های سیاسی هر یک با توجه به ماهیت سیاسی و طبقاتی خود به اظهارنظر پرداخته و این اقدام تروریستی را



محکوم کردند. شایان توجه است دولت سوسیال دمکرات سوئد سال‌هاست به عنوان متحد امریکا و اتحادیه اروپا در سوریه و افغانستان و لیبی... عمل کرده و می‌کند و طبق اسنادی که در چند سال اخیر انتشار یافته است، سوئد تحت لوای آموزش و ارتقاء «دمکراسی» در سوریه به شاخه‌ای از جبهه آدم‌خوار و تروریست النصره، میلیون‌ها کرون کمک مالی کرده است. این را نیز همه میدانند که جبهه النصره با داعش و سایر سازمان‌های تروریستی برای سرنگونی رژیم مستقل و سکولار سوریه و استقرار حکومت وابسته و «خلافت اسلامی» می‌رزمند و مبارزات‌اش هیچ ربطی به مردم سوریه و ترقی و دمکراسی ندارد. ترور در سوئد بار دیگر این امر را به اثبات رساند که تروریسم ویرانگر دولتی امپریالیستی غرب خالق داعش و ترورهای این چنینی در اروپاست و بدون افشاء و مبارزه علیه آن و دولت‌های ریاکار «حقوق بشری» که خود مسبب این وضعیت ناهنجار هستند، نمی‌توان از این ترورهای کوچک که مردم بی‌گناه را هدف قرار میدهد، ممانعت به عمل آورد. بسیاری از شخصیت‌های مستقل و سازمان‌های ضدجنگ و چپ و ضدامپریالیست، ضمن محکوم کردن این ترور نفرت‌انگیز بر پیکار علیه تروریسم دولتی غرب و خروج سوئد از پیمان‌های نظامی و فاصله گرفتن از مشارکت در جنگ‌های امپریالیستی، تاکید می‌ورزند و به خطر رشد راسیسم و نئوفاشیسم در سوئد، هشدار می‌دهند.

روشن است، وظیفه کمونیست‌ها در چنین فضای دوداندودی، خلاف جریان حرکت کردن و برافراشتن پرچم مبارزه علیه سیاست ضدپناهندگی و خارجی‌ستیزی و اعلام همبستگی است. ابراز همبستگی با هزاران پناهنده‌ای که سال‌ها در انتظار پاسخ به تقاضای اقامت‌شان در آلودگی‌های حاشیه‌ای و فقیرنشین و در خطر اخراج به‌سری‌برند، وظیفه کمونیست‌هاست و نه بورژوازی امپریالیستی سودپرست و بی‌وجدان. نمی‌توان با اشاره به یک ترور جنایتکارانه همه پناهجویان را تروریست قلمداد کرد و مرزها را بسوی آنها بست و تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی را لگدمال کرد. آمار نشان می‌دهد که شمار ترورهای نئونازیستی در چند سال اخیر در سوئد بیش از آنچه در مرکز استکهلم در هفتم آوریل رخ داده است، می‌باشد. اما تبلیغات هیستریک رسانه‌های بورژوازی و فریاد «وحدت ملی» و دامن‌زدن به اسلام‌هراسی و راسیسم از قضا هدف دیگری را دنبال می‌کند. رسانه‌های خودفروخته

داخلی گویا حساسیتی به تروریسم نئونازیستی ندارند و آن را لازم و ضروری برای سرکوب کمونیست‌ها و طبقه کارگر می‌دانند.

نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه، بویژه کمونیست‌ها، باید شجاعانه بدون مرعوب شدن از این فضای تبلیغاتی یک‌جانبه و ضدخارجی به افشای احزاب و سازمان‌های راست ارتجاعی که در پس اشک تمساح ریختن برای قربانیان این ترور، سنگر گرفته و خواهان بستن کامل مرزها به سوی انسان‌هایی می‌شوند که در اثر جنگ و ترور و «دخالت‌های بشردوستانه» مجبور به ترک وطن‌شان شده‌اند، به‌پردازند و به اصل انترناسیونالیستی وفادار به‌مانند. دولت سوسیال دمکرات و احزاب بورژوازی و رسانه‌های مرتبط با دستگاه حاکم، شیدانه با سودجستن از شوکی که بر مردم وارد شده است، به دنبال آنند، تا با تشدید قوانین ضدپناهندگی، کنترل پلیسی و شنود و غیرو.. حقوق دمکراتیک و دست‌آوردهای کارگران و زحمتکشان را پایمال کنند. به راستی که مبارزه با تروریسم جدا از مبارزه با امپریالیسم و راسیسم و فاشیسم نیست و با هیچ کلاهبرداری نمی‌توان به کتمان این اصول پایه‌ای دست یازید. باید هوشیار بود و فریب تبلیغات بورژوازی را نه خورد.

اعلامیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین

در رابطه با بمباران شیمیائی

جبهه خلق برای آزادی فلسطین حمله آمریکا به سوریه را محکوم کرد

جبهه خلق برای آزادی فلسطین خواستار محکوم کردن حمله آمریکا به فرودگاه الشعیرات و اعلام همبستگی با دولت و ملت سوریه شد.

جبهه خلق برای فلسطین ضمن محکوم کردن حمله آمریکا به فرودگاه الشعیرات، این حمله را در راستای حمایت از تروریسمی دانست که دولت ترامپ مدعی مبارزه با آن است.



این جبهه افزود: این حمله آمریکا از طریق هماهنگی کامل با رژیم صهیونیستی و طرف‌هایی که همچنان برای تجزیه سوریه تلاش می‌کنند، صورت گرفت.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین در ادامه تاکید کرد که حمله آمریکا به سوریه چیزی جز تلاش برای بستن راه به روی تلاش‌های سیاسی با هدف حل بحران سوریه به گونه‌ای که وحدت این کشور حفظ شود، نیست.

این جبهه افزود: نمی‌توان بین این حمله و حضور میدانی غیرقانونی آمریکا در شمال سوریه با هدف تاثیر بر روند حوادث میدانی در آنجا، فرق قائل شد.

این جبهه خواستار اعلام همبستگی با دولت و ملت سوریه و محکوم کردن حمله آمریکا به فرودگاه الشعیرات شد.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین همچنین خواستار یک پارچه شدن تلاش‌ها برای مقاومت در برابر تجاوزهای آمریکا در منطقه که ممکن است در آینده شدیدتر شود، شد.

آمریکا بامداد امروز جمعه در تجاوزی آشکار، یک پایگاه نظامی الشعیرات سوریه را با ۵۹ فروند موشک از نوع توماهوک هدف قرار داد.

فرماندهی کل ارتش سوریه با محکوم کردن حمله آمریکا به پایگاه الشعیرات، این اقدام را تجاوزگری و کمک به تروریست‌ها دانست و اعلام کرد که در جریان آن شش نفر کشته شده‌اند.

فرماندهی کل ارتش سوریه همچنین حمله موشکی آمریکا به پایگاه هوایی الشعیرات سوریه را حمایت و اشنگتن از گروه‌های تروریستی نظیر داعش و جبهه‌النصره دانست.

منبع: مجله هفته

به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکبر

برویم

رفقا، دوستان و یاران!

امسال صدمین سالگی انقلاب اکبر سوسیالیستی شوروی است. یادآوری این انقلاب عظیم سوسیالیستی، درس‌آموزی و بیان تأثیرات آن بر نبرد طبقاتی پرولتاریا و خلق‌های جهان بسیار حائز اهمیت است. انقلاب اکبر شوروی نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، نخستین دموکراسی واقعی را برای اکثریت اهالی کارگر و زحمتکش مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان بشری گشود.



انقلاب در زیر پرچم سرخ لنین کبیر انجام یافت. حزب بلشویک شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه‌دهنده کار او رفیق استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خونین و غیرخونین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد، منحرفان و اپورتونیست‌های رنگارنگ و تسلیم‌طلبان و ندبه‌گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرمی داشت. تأثیرات این انقلاب پیروزمند سوسیالیستی بر جنبش کمونیستی ایران، عظیم بود و کمونیست‌های ایران نیز با الهام از این انقلاب به سازماندهی کارگران و زحمتکشان دست‌زدند و در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم پرچم رهایی از ستم طبقاتی و ملی را برافراشتند و در عین حال به وظیفه انترناسیونالیستی خود و دفاع از پایگاه انقلاب جهانی و نخستین کشور سوسیالیستی جامه عمل پوشیدند. بدین‌روی امسال به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکبر از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز برای استقرار سوسیالیسم علیه ارتجاع، سرمایه‌داری، امپریالیسم و رویزیونیسم نیز تجلیل به عمل می‌آوریم و با برگزاری جشن و سخنرانی و انتشار مقالات تحلیلی از این انقلاب عظیم تاریخی به استقبال اکبر می‌رویم. از همه رفقا و دوستان و عاشقان رهایی از ستم و استثمار دعوت به عمل می‌آوریم تا همراه با ما در این جشن شرکت نمایند تا هرچه باشکوه‌تر از این انقلاب، انقلابی که جهان را تکان داد، تجلیل به عمل آوریم.

صد سالگی انقلاب کبیر اکبر و تأثیرات عظیم اجتماعی آن در جهان و ایران

تجلیل از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران

از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز

برای استقرار سوسیالیسم علیه ارتجاع، سرمایه داری، امپریالیسم و رونیونیسم
سخنرانی، نمایش فیلم، برنامه های هنری شامل رقص محلی، موسیقی، شعرخوانی، نمایشگاه عکس،
شام

شنبه ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ ساعت ۱۸ در شهر ماینز آلمان

در عرصه جهانی

100 Jahre Oktoberrevolution und ihre Bedeutung für heute

Seminar und Veranstaltung: 9-11 Juni in der Jugendherberge Tübingen

Hermann-Kurz-Straße 4, 72074 Tübingen

Teilnehmerbeitrag 60 € bzw. 80 € Vollpension + Übernachtung

تماس برای رزرو کردن مکان خواب و پیش پرداخت مخارج ضروری است.

FON: +49 (0) 7159 42 00 174

webmaster@arbeit-zukunft.de

www.arbeit-zukunft.de

برگزار کننده: احزاب برادر آلمان، ترکیه، دانمارک و فرانسه با پشتیبانی حزب کار ایران (توفان)

Partei der Arbeit (Toufan)

بمباران سوریه راقویا محکوم می‌کنیم

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در محکومیت تجاوز بی‌شرمانه به سوریه

سرانجام پس از چند روز تبلیغات دروغین رسانه‌های امپریالیستی غرب پیرامون «حمله شیمیایی توسط رژیم سوریه» و اشک تمساح ریختن برای «کودکان معصوم و بی‌گناه سوری»، پایگاه نظامی الشریعات هدف ۵۹ فروند موشک کروز قرار گرفت. در واکنش به این حمله، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر صهیونیست و جنایت‌کار اسرائیل، گفت که "دونالد ترامپ هم در حرف و هم در عمل پیامی صریح و موثر فرستاد با این مضمون که استفاده و گسترش اسلحه شیمیایی تحمل نخواهد شد." نتانیاهو از این اقدام حمایت کرد و گفت «اسرائیل امیدوار است که این پیام نشان‌دهنده عزمی قاطع در برابر اقدامات هولناک رژیم اسد باشد و نه تنها در دمشق، بلکه در تهران، پیونگیانگ [پایتخت کره شمالی] و سایر نقاط هم شنیده شود».

اعمال نفوذ و دخالت امپریالیسم آمریکا در سوریه و سازمان‌های جاسوسی و رسانه‌های صهیونیستی اشکال بسیار آشکار و گستاخانه‌ای به خود گرفته است. رنگ زورگوئی و وقاحت و ریاکاری از سراپای آن می‌بارد. همه دراکولاهای خفاش صفت، یکشبه بشردوست شده‌اند و دندان‌های خویش را برای مکیدن خون مردم سوریه، تیز می‌کنند. آمریکا به‌رغم تمام ماجراجوئی تجاوزکارانه و زورش موفق نگشت تا با رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد مستقیماً به بمباران سوریه مبادرت ورزد و به اهداف شوم‌اش برسد. اما از توطئه دست‌برداشت و از طریق متحد آن متجاوز خود، امپریالیست‌های اروپایی، اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان و حمایت مالی و معنوی از تروریست‌های آدم‌خوار مذهبی القاعده و... برضد سوریه و برای سرنگونی رژیم بشار اسد، ادامه داده است. تحریکات مرزی و تسلیح جریانات تروریستی از طریق ترکیه و بمباران اخیر سوریه به بهانه «اخطار به بشار اسد برای استفاده از سلاح شیمیایی پیش زمینه‌های دخالت مستقیم جامعه جهانی (بخوانید: جامعه امپریالیستی ناتوچی!) در سوریه و سرنگونی رژیم بشار اسد است.

حزب ما پیشاپیش این حمله نظامی را که نقض آشکار تمامیت ارضی و مغایر با حقوق ملل است، قویاً محکوم می‌کند و از همگان می‌خواهد به افشای توطئه‌ای که علیه خلق سوریه در جریان است، به‌پردازند و آن را محکوم نمایند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگترین تروریست دولتی جهان، ناقض حقوق ملل، ضد حقوق بشر و دشمن شماره یک بشریت.

دستها از سوریه کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان) جمعه ۱۸ فروردین ۱۳۹۶

ما زندانیان سیاسی با اعلام خواسته‌های مان

به استقبال اول ماه مه می‌رویم

ما، جمعی از زندانیان سیاسی در آستانه روز جهانی کارگر، بعنوان کسانی که نمونه‌ای از محاکمات ناعادلانه و صدور احکام امنیتی بخاطر مبارزات مان در دفاع از انسان‌ها در زندانیم و بعضاً سال‌هاست که در بازداشت به‌سر می‌بریم. با اعلام خواسته‌های فوری مان به استقبال روز جهانی می‌رویم و می‌خواهیم که صدای اعتراض مان را به گوش همه مردم و جهانیان به‌رسانیم.

البته این صدای اعتراض ما تنها نیست. این صدای اعتراض همه کسانی است که در زنداند. این صدای اعتراض همه کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی است که بخاطر اعتراضات‌شان، به دستمزدهای زیر خط فقر، به فقر و فلاکت و بی‌تأمینی، به تبعیض و نابرابری، به بی‌حقوقی و نداشتن حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی‌های پایه‌ای و....، تحت عنوان اقدام علیه امنیت ملی و عناوینی از این دست، تحت پیگرد قرار می‌گیرند. دستگیر و زندانی می‌شوند و با احکام زندانی طولانی‌ترین سال‌های زندگی‌شان را در بند به‌سر می‌برند.

اعتراض ما زندانیان سیاسی به همه این بی‌حقوقی است. به سیستم ظالمانه دستگاه قضایی است. به سرکوب اعتراضات ما مردم تحت بهانه‌های امنیتی و محرومیت از پایه‌ای‌ترین آزادی‌ها در سطح جامعه است. می‌دانیم که مثل هر سال تشکلهای کارگری، فعالین کارگری و اکتیویست‌های اجتماعی بیانیه‌ها و قطعنامه‌های فراگیر خود را می‌دهند. بیانیه‌هایی که خواسته‌های مشترکی آنها را به هم پیوند می‌دهد و بدون شک خواسته‌های ما زندانیان سیاسی را هم نمایندگی می‌کند. از همین‌رو ما زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر، علاوه بر دیگر قطعنامه‌های کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر که فریاد اعتراض هم طبقه‌ای‌های ما را علیه فقر، علیه تبعیض، علیه نابرابری و برای یک زندگی انسانی است و بدون شک امضای ما را نیز همراه دارد، ما امسال تصمیم گرفتیم که با خواست آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و خواسته‌های فوری مان که در زیر بر شمرده ایم به استقبال اول مه، روز جهانی کارگر برویم و صدای اعتراض مان را بلند کنیم.

آزادی‌های پایه‌ای سیاسی ما مردم را می‌گیرند. ما را از حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق آزادی بیان و دیگر حقوق پایه‌ای مان محروم می‌کنند، تا به‌توانند اعتراضات مان را علیه فقر و استثمار و بی‌عدالتی و برای داشتن یک زندگی شایسته انسان، عقب به‌زنند. و وقتی هم اعتراض می‌کنیم و حق و حقوقمان را می‌خواهیم، با انگ امنیتی مورد تهدید و پی‌گرد قرار می‌گیریم و دستگیر و زندانی می‌شویم. ما با تاکید بر حقوق پایه‌ای چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق آزادی بیان و آزادی‌های پایه‌ای جامعه اعتراض و مبارزه علیه فقر و فلاکت و در دفاع از حرمت و کرامت انسانی را حق بدون قید و شرط همه مردم می‌دانیم.

ما از همگان می‌خواهیم که صدای ما را همگانی کنند و از خواسته‌های مان حمایت کنند. خواسته‌های فوری ما به قرار زیر است:

۱- ما خواستار اعاده دادرسی و باطل‌شدن پرونده‌های امنیتی تشکیل شده برای خودمان و تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی هستیم.

۲- ما احکام صادر شده زندان برای خودمان و تمامی زندانیان سیاسی را از مصادیق بارز امنیتی کردن مبارزات مردم علیه فقر و فلاکت و برای داشتن یک زندگی شایسته انسان می‌دانیم و خواستار لغو فوری این احکام هستیم.

۳- ما خواستار پایان دادن به تهدید، فشار، پیگرد و دستگیری فعالین اجتماعی به خاطر مبارزات برحق‌شان در دفاع از زندگی و معیشت خود تحت عناوین امنیتی چون «اخلال در نظم و امنیت ملی» هستیم. به امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید خاتمه داد. تشکل، تجمع، اعتصاب، آزادی بیان حقوق پایه‌ای ماست.

۴- ما خواستار پایان دادن به محاکمات ناعادلانه که هیچ تطابقی با موازین بین‌المللی ندارد، هستیم. دادگاه‌ها در همه جا باید علنی، با حضور هیات منصفه و حق داشتن وکیل باشد. و اینها فقط یک حداقل است. جرم ما دفاع از حقوق انسان‌هاست و اگر اینها جرم است، با کمال میل برای حضور در یک دادگاه علنی در برابر مردم و با حضور هیات منصفه و داشتن حق وکیل آماده ایم.

و در آخر به عنوان یک خواست اضطراری، ما خواستار پایان دادن به وضع نابسامان زندان‌ها، قرارگرفتن تمامی زندانیان بیمار تحت درمان، حق برخورداری از مرخصی و دیدار خانواده و پایان دادن به فشارهای روحی و جسمی در زندان‌ها هستیم.

ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام هستیم. ما انتظار بیشترین حمایت از این خواست‌ها را از شما کارگران، معلمان، مردم معترض و همه نهادهای کارگری در سراسر جهان را داریم.

اردیبهشت ۹۶

امضاءها:

سعید ماسوری،
بهنام ابراهیم‌زاده،
حسن صادقی،
ابراهیم فیروزی،
رضا اکبری منفرد،
امیر امیرقلی‌پور،
جواد فولادوند،
مهدی فراهی شاندیز،
شاهین ذوقی تبار،
محمد اکرمی،
مهدی امیری،
عباس توکلی،
علیرضا ناصری،
رضا کاهه،
امیر حسن وند سیار،
اسد محمدی،
محسن قندهاری،

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: رفقای توفان، با درود به شما! در حال و روز کنونی چه باید کرد؟ پیشنهاد مشخص حزب شما برای همکاری‌های سیاسی و وحدت گروه‌ها چه می‌باشد؟ چرا همه کمونیست‌ها یکی نمی‌شوند تا آلترناتیو سوسیالیستی خود را بوجود آورند؟ با پراکندگی که کاری نمی‌شود کرد!

پاسخ:

ما نیز با شما موافقیم؛ باید برای یک آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان تنها راه نهای نجات جامعه از قید نظام سرمایه‌داری کوشید و در این راه صبورانه



گام برداشت. به باور ما در شرایط کنونی با توجه به اوضاع آشفته جهانی و تشتت فکری که وجود دارد، به ویژه در مورد سوسیالیسم، می‌توان در دو جبهه فعالیت کرد و به پیش رفت؛ یکی نقد آنچه که در تاریخ جنبش کمونیستی موجب پیروزی و تکامل جامعه و برانداختن نظام سرمایه داری و دست‌آوردهای عظیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و علمی و هنری گردید که با نام دو انقلاب کبیر اکبر شوروی و چین عجین است و گنجینه بزرگی برای آموختن از این پیروزی‌هاست و دو دیگر دلایل سیاسی - ایدئولوژیک. عقب‌گرد این دو جامعه و احیای سرمایه‌داری در این دو کشور است. این بحثی است که هم‌اکنون در سراسر جهان جریان دارد و دوری و نزدیکی افراد و سازمان‌ها و احزاب برمی‌گردد به اعتقاد به سوسیالیسم علمی، پذیرش لنینیسم به عنوان تکامل مارکسیسم در دوره امپریالیسم، امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و نه در هر کشور، پذیرش این امر که رویزونیسم دشمن مارکسیسم است در لباس «بهرکردن مارکسیسم» و قبول دیکتاتوری پرولتاریا برای گذار از سوسیالیسم به کمونیسم و پذیرش سی سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری رفیق استالین..... طبعاً جریاناتی که به این تاریخ و تئوری تعلق دارند باید به کوشش با بحث‌های سالم و اتحاد عمل‌های لازم به تدریج به هم نزدیک شوند و سرانجام در حزب واحد گردآیند تا بتوانند رهبری زحمتکشان را در دست گیرند. آنچه امروز بیشتر به چشم می‌خورد شفاف‌نبودن بحث‌ها و مقولات است. عده‌ای حزبیت را قبول ندارند، در عین حال از سوسیالیسم سخن می‌گویند، سوسیالیسمی که رنگارنگ است و حتا همه‌رنگ است و گویا ماهیت طبقاتی مشخصی هم ندارد. عده‌ای به آنارکوسندیکالیسم روی آورده‌اند و هر چه دل تنگشان می‌خواهند به لنین ناسزا می‌گویند که چرا لنین از همان آغاز «مدیریت رستوران را به یک زن کارگر آشپز» نه سپرد و روشنفکران کمونیست در رأس کار قرار گرفتند، دیگر به بلشویک‌ها ناسزا می‌گویند که چرا مجلس بورژوازی موسسان را برانداختند و انقلاب سوسیالیستی را به یکباره علم کردند، عده‌ای هم مانند ترسکیست‌ها چون باوری به امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نداشتن، از همان آغاز ساز مخالفت با ساختمان سوسیالیسم را کوک کردند حتا از همکاری با نازی‌ها برای شکست انقلاب و به‌کرسی‌نشاندن نظرات انحرافی خود

دریغ نورزیدند و امروز نیز با پخش جعلیات امپریالیستی روزی رقم ۱۰۰ میلیون و روز دیگر ۵۰ میلیون قربانی را به حساب استالین می‌گذارند و «استالینیسم» ورد کلام‌شان است و به مشوب افکار مشغول‌اند، عده‌ای هم هنوز درسی از این همه تحولات یک صد ساله جنبش کمونیستی جهانی نگرفته‌اند و اختلاف مارکسیسم و رویونیسم را به «اختلاف شیعه و سنی» تقلیل می‌دهند و با تز همه با هم به دنبال حل مشکلات سیاسی هستند. باری، همه این انحرافات پس از فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» چنان ابعادی گرفت که نیازی به تکرار نیست. به باور ما تلاش برای شفاف کردن مسائل و تعریف صحیح از مارکسیسم - لنینیسم و آموختن از شکست‌ها و پیروزی‌ها و مبارزه علیه نهیلیسم از اهمیت ویژه‌ای در شرایط کنونی برخوردار است و حزب ما در جهت وحدت کمونیست‌ها در چهارچوب اصول ذکر شده صمیمانه می‌کوشد.

در عرصه دیگری که می‌توان فعالیت مشترک کرد و بسیار گسترده و متنوع است، عرصه‌های دمکراتیک و عمومی است. حداقل مواضع سیاسی برای همکاری با آن دسته از جریان‌ها و شخصیت‌ها و محافلی که مخالف جمهوری اسلامی‌اند: پیکار علیه امپریالیسم بویژه ابر قدرت آمریکا به عنوان عمده‌ترین تروریست دولتی غرب، مخالفت با تحریم اقتصادی و تهدیدات نظامی، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمت‌کشان، آزادی بیان و عقیده، احزاب و اجتماعات، برابری زن و مرد و کلا پیکار برای آزادی‌های عمومی است. ما با کلیه سازمان‌ها و احزاب سیاسی که خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی با دست مردم ایران هستند و مواضع روشنی علیه امپریالیسم دارند، اتحاد عمل خواهیم داشت و از هر پیشنهاد سازنده‌ای در این چهارچوب و برای همکاری‌های گسترده‌تر صمیمانه استقبال می‌کنیم. اینهاست آن نکاتی که به نظر حزب ما مهم‌اند و باید مورد توجه قرار گیرند.

facebook.com/toufan.hezbekar

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

سخنرانی رفیق فرزاد رادمهر در تلگرام به مناسبت سی و هشتمین سالروز انقلاب
بهمن (بخش پایانی)

متن زیر از روی فایل صوتی سخنرانی رفیق فرزاد رادمهر پیاده شده و با اصلاح و تغییراتی جزئی در متن سخنرانی آنطور که برای خوانندگان عزیز قابل فهم باشد، در دو بخش تنظیم و در نشریه توفان الکترونیکی منتشر میشود. بخش نخست در مورد علل بروز انقلاب بهمن در بعد تاریخی است و بخش دوم در مورد شکست انقلاب و راه خروج از بن بست کنونی است



می‌پردازیم به ادامه بحث: بله مردم در اثر انقلاب به شدت سیاسی شدند، به سازماندهی خود پرداختند و سازمان‌های سیاسی نیز رشد کردند و مبارزات مردم برای حفظ دست‌آوردهای انقلاب تا سه سال ادامه داشت و حاکمیت نمی‌دانست با این موج عظیم بعد از انقلاب و طرح مطالبات مردم، چه بکند. رژیم به شدت از رشد مبارزات سیاسی سازمان‌های اپوزیسیون به هراس افتاده بود و از همین روی تلاش نمود با حذف مخالفین و مزاحمین درون حکومتی حاکمیت را یکدست کند. ابتدا با حذف مهندس مهدی بازرگان و سپس با برانداختن دکتر بنی‌صدر و کودتای ۳۰ خرداد و درهم‌شکستن و قلع‌و‌قمع نیروهای سیاسی آن «جزیره ثباتی» که در فکرش بودند، برای غارت و تقسیم غنائم به اجرا درآوردند. از این پس بود که توانستند بدون دغدغه و مزاحمت سیاست اقتصادی خود را پیاده کنند. باید گفت که انقلاب ایران در واقع بعد از سه سال کشاکش انقلاب و ضدانقلاب، شکست خورد و ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقطه عطفی از این شکست بود. دست دارودسته خمینی رو شده بود، و نیروهای بیشتری از آنها فاصله گرفته بودند، عده‌ای به دنبال افکار طالقانی و سازمان مجاهدین رفتند. بخشی به دور دکتر بنی‌صدر به عنوان نماینده جناحی از بورژوازی متوسط صنعتی گردآمدند و نیروهای چپ و از جمله حزب ما هم که در حال رشد بودند. در چنین شرایطی بود که رژیم تنها راه بقاء خود را سرکوب و درهم‌شکستن قطعی انقلاب می‌دید. شکست انقلاب یک‌بار دیگر نشان می‌دهد که هر انقلابی در عصر کنونی با ماهیت قدرت سیاسی آن رقم می‌خورد. در واقع انقلاب ایران، انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر نبود. انقلابی با ماهیت ملی و رهایی‌بخش بود. برانداختن سلطه امپریالیسم و کسب آزادی‌های دموکراتیک، هدفش بود. خوب اگر این انقلاب تحت رهبری حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست صورت می‌گرفت، به نتایجی می‌رسید که می‌توان آن را با انقلابات سوسیالیستی و دموکراتیک نوین که در سایر کشورها روی داد، مقایسه کرد. اما چنین نشد و انقلاب در نیمه راه متوقف شد. اما این انقلاب بدون دست‌آورد هم نبود. مردم در اثر این انقلاب نه تنها سیاسی شدند، بلکه آگاه شدند، در یک دوره کوتاه به سازمان و تشکیلات روی آوردند. مردم به سازماندهی خود دست زدند چنین تحول سریعی در شرایط عادی امکان‌پذیر نیست. نقش زنان در انقلاب و پس از پیروزی انقلاب بسیار عظیم بود و نباید آن را نادیده گرفت. یکی از دست‌آوردهای مهم انقلاب برچیدن پایگاه نظامی آمریکا از ایران بود و کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم آمریکا و نیمه مستعمره بودن رها شد و به استقلال سیاسی دست یافت.

حال رژیم جمهوری اسلامی پس از ۳۸ سال از انقلاب و بریدن از مردم، توان ایستادگی در مقابل امپریالیسم را ندارد. از مردم بیشتر می‌هراسد تا از امپریالیسم. رژیمی که به مردمش تکیه نداشته باشد، درمقابل فشارهای امپریالیسم، کرنش می‌کند، به طرف ساخت و پاخت با امپریالیسم می‌رود و به زائده او تبدیل می‌شود. و سرانجام محکوم به شکست و نابودی است. شکست انقلاب نشان می‌دهد که نیرویی که باید در رأس انقلاب قرارگیرد، و دارای رسالت رهبری انقلاب است، طبقه کارگر، تحت رهبری حزب سیاسی‌اش است که باید به وظایف انقلابات شکست خورده معاصر ایران یعنی مشروطه و بهمن پاسخ گوید.



بحران و بن بستی که امروز جامعه ایران گرفتار آن است، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که رژیم جمهوری اسلامی با خیانتی که به انقلاب ایران کرده است، به دنبال احیای مناسبات پیش از انقلاب است. رژیم دورنمایی جز احیای مناسبات بورژوازی کمپرادور و نوکری برای امپریالیسم آمریکا نمی‌بیند. جریان برجام و نرمش

قهرمانانه نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۵ سال نتوانست درمقابل تحریم‌های امپریالیسم دوام بیاورد و با چرخشی صد و هشتاد درجه دیکته امپریالیست‌ها را پذیرفت. علتش این بود: رژیم برای حفظ موقعیت خود ناچار شد با دست کشیدن از آب سنگین اراک و ۲۰۰ میلیارد دلار ضرر و قبول ۳،۵ درصد غنی‌کردن اورانیوم تن‌دهد. خوب این سیاستی بود که ازطرف هاشمی رفسنجانی طرح شده بود و رهبر هم آن را پذیرفته بود و دو سال قبل ازاین داستان نمایندگان ایران درعمان به طور محرمانه با نمایندگان امپریالیسم آمریکا نشستند و با هم کنار آمدند. همان طور که بدان اشاره کردم، رژیم بین مردم و امپریالیسم، برای بقایش امپریالیسم را برگزید. زیرا از طغیان احتمالی مردم به جان آمده، می‌ترسید. راه دیگر این بود که به مردم تکیه کند و با احترام به خواست و حقوق دمکراتیک مردم آنها را به میدان آورد. تحت چنین شرایطی امکان ایستادگی در مقابل فشارهای امپریالیستی بود. رژیم با تکیه به مردم می‌توانست از سازمان انرژی اتمی خروج کند و درمقابل باج‌خواهی و زور و فشار ۵+۱ به‌ایستد. ولی این طور نشد؛ حاکمیت اسلامی به خاطر منافع قشر ارتجاعی و انگلی‌اش عقب‌نشینی کرد، به مردم و منافع ملی مردم، خیانت کرد. حال توجه کنید که رژیم بر سر مردم چه آورده است و چه فاجعه‌ای در ایران روی داده است که عده‌ای از مردم ناآگاه و به ستوه آمده و سرکوب شده از سر ترس نسبت به آینده و جنگ «سازش با آمریکا» را راه رهایی جامعه از بن‌بست می‌بینند و رفسنجانی را که به آمال‌شان می‌پندارند که به چنین شخصی می‌تواند سکندار جامعه باشد؟! اوست که می‌تواند غرب را متقاعد کند که به ایران حمله نکند!!! و اوست که می‌تواند به بهبود شرایط معیشتی و آزادی مردم، کمر همت بندد!! این دروغگویان روزی مردم را به عنوان ضدانقلاب و با مارک آمریکایی سرکوب می‌کردند و امروز هر که شعار ضدآمریکایی به‌دهد، با مارک ماجراجویی سرکوبش می‌کنند. با داستان برجام شعارهای ضدآمریکایی کمرنگ‌تر شده، را از دست داده است!!!!

عده‌ای بر این نظراند که احمدی‌نژاد نظر دیگری داشته است. این به نظرم نادرست است. نظر رهبر برای حفظ نظام، نظر همه جناح‌ها بود. این سازش همه گروه‌بندی‌های بورژوازی برای بقاء نظام بود. جناح‌های رژیم بر سر سرکوب توده‌ها و ممانعت و پیشگیری از جنبش‌های اعتراضی مردم و برای حفظ رژیم با هم وحدت دارند، اما بر سر غارت دسترنج و اموال مردم اختلاف دارند. عده‌ای نمایان‌شدن چهارخال موی زن را به آزادی‌خواهی و اعتدال جناحی از بورژوازی به سیادت دارودسته

رفسنجانی یا روحانی تبلیغ می‌کنند. دختر هاشمی رفسنجانی، فائزه را به عنوان زن «فمنیست و مدرن» به خورد مردم می‌دهند. این حرف‌ها

همان به مرگ گرفتن و به تب راضی کردن مردم است! هاشمی رفسنجانی خودش عامل تمام این بدبختی‌ها بود. جنگ را او ادامه داد. او در رأس فرماندهی سرکوب‌ها قرار داشت و مو به مو فرمان جنون‌آمیز خمینی را اجرا می‌کرد. کشتار ۶۷ را او تأیید کرد. کشتار سال ۶۰ مشغله بود. کمونیست‌ها و نیروهای اپوزیسیون به فرمان او در خارج ترور شدند. نام ایشان آقای «سرخ پوش» بود! چه شده که درمورد او دم گرفته‌اند. اینها چه کسانی هستند که به دنبال او به صف شده‌اند؟ اینها مردم ناآگاه هستند و یا عده‌ای آگاهانه او را مدافع منافع طبقاتی خود می‌دانند؟ آیا اینها همان نوکیسه‌هایی هستند که در اثر سیاست‌های این نظام فربه شدند، و بخشی از غارت پول نفت نصیب آنها شد؟ آیا این بخش همان کسانی هستند که برج‌های آنچنانی بنا کردند و وام‌های آنچنانی گرفته و خانه‌های آنچنانی در روستاها ساخته و خیل عظیمی از روستائیان را به شهرها فراری دادند؟ بخشی هم شاید از سر فشارهای اجتماعی به‌صف شدند و به واقع مشکل‌شان عدالت اجتماعی نیست، بلکه امری اجتماعی است.

به نظرم راه خروج مردم ایران از این بن‌بست، راهی در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی نیست. تمام انتخاباتی که تا حالا انجام گرفته‌اند، همه تقلبی بوده و شرکت مردم در آن برایشان دست‌آوردی نداشته است. محمد خاتمی هم دستش رو شد، حسن روحانی هم دستش رو شد، بنفش و سبز و اینها همه دستشان در دست هم برای حفظ نظام بوده و اختلافاتشان در سطح است و نه در عمق برای تغییرات اساسی در جامعه. در جنبش خرداد ۸۸ شاهدیم که وقتی مردم فریاد می‌زدند رهبران ما را مسلح کنید! رهبران کجائید به دادمان برسید و شعار سرنگونی رژیم را طرح می‌کردند، آقای موسوی با صادر کردن اعلامیه‌ای گفت: نه خیر این شعارها از آن او نیست «ما در چهارچوب قانون اساسی، یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی» خواهان تغییرات هستیم.

می‌بینیم تغییرات در چهارچوب جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. حالا یک‌سری رفرمیست‌ها امثال آقای فرخ‌نگهدار و به‌سازیه‌فروش‌های آنها، مثل زیباکلام و غیره ... پیدا شدند و رفرم‌پذیری نظام ولایی را تبلیغ می‌کنند. این‌ها ضدانقلاب‌اند این‌ها مخالف تکامل جامعه بشری هستند، این‌ها می‌خواهند با رژیم به سازند. اینها با روحیه شادابی توده‌ها و مبارزه علیه ارتجاع و تحولات انقلابی و رادیکال مخالف‌اند. این گروه‌ها می‌خواهند در کادر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی رژیم مذهبی و تئوکراتیک تحول مثبت ایجاد کنند!!! اینها سیاست‌هایی کهنه و پوسیده هستند. امروز در اروپا نیز کمتر نیروی ترقی‌خواهی پیدا می‌شود که اعتقاد به تحول در کادر بورژوازی نئو لیبرال داشته باشد. و از این‌روی هر نیروی ترقی‌خواهی به دنبال صف مستقل خویش و بر ضد اتحادیه نئولیبرالی اروپا حرکت می‌کند. جنبش ضداتحادیه اروپایی و کارگران و زحمت‌کشان در یک‌طرف و در طرف دیگر بورژوازی نئولیبرال و ناسیونالیستی قرار دارد. در بسیاری از کشورها در اتحادیه اروپا شکافی روی داده و تحول در کادر نئولیبرال را غیرممکن می‌بینند و از خروج صحبت می‌کنند. می‌بینیم که صفوف دارد شفاف‌تر و شفاف‌تر می‌شوند. پس باید هدف را روشن کرد و شکل مبارزه در کوتاه مدت و درازمدت و حداقل‌ها و حداکثرها را معین کرد و مبارزه را به پیش برد. جریان‌ات سیاسی چه در داخل و چه در خارج راهی جز این ندارند که:

در عرصه دموکراتیک و در عرصه ملی ضد امپریالیستی و برای تحقق حقوق دموکراتیک توده‌ها و برای تمامیت ارضی ایران، مخالفت با تجزیه ایران متحد شوند. باید به اصولی وفادار باشند که براندازی جمهوری اسلامی فقط با دست خود توده مردم صورت گیرد و علیه دخالت‌های خارجی و نیروهای امپریالیستی جهت‌گیری کنند. افشاء نیروهای ضدانقلاب مغلوب سلطنت‌طلب و عوامل رنگارنگ امپریالیسم و صهیونیسم وظیفه تعطیل نشدن جبهه انقلاب باید باشد. باید رسانه‌های امپریالیستی نظیر «بی بی سی» و «من‌وتو» و «صدای آمریکا و اسرائیل» ... را افشاء کرد. نیروهائی که

در این چهارچوب یعنی دموکراتیک و ضدامپریالیستی می‌توانند فعالیت کنند، باید اتحاد عمل داشته و به دنبال آلترناتیو دموکراتیک و ضدامپریالیستی خود باشند.

در عرصه سوسیالیسم باید عناصر و گروه‌هایی که مدعی مارکسیسم - لنینیسم هستند و خواهان استقرار سوسیالیسم در ایران می‌باشند، به دور حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند. این یک واقعیت است که دموکراتیک‌ترین کشورها با ماهیت بورژوازی پاسخگوی آن رسالت تاریخی که به سوسیالیسم گذار کند، نیست. جامعه بشری سرانجام باید به سوی سوسیالیسم رهنمون شود. فقط جامعه سوسیالیستی است که می‌تواند با تولید و توزیع سوسیالیستی منافع اکثریت جامعه را تأمین کند. دولتی باید تأسیس گردد که مدافع اکثریت جامعه کار و زحمت است. این اعمال دیکتاتوری بر اقلیت استثمارگر جامعه است که خواهان احیای نظم کهنه گذشته است. این یعنی دموکراسی برای اکثریت جامعه و در ادبیات مارکسیستی همان دیکتاتوری پرولتاریا نامیده می‌شود. یعنی اعمال زور از طرف دولت علیه اقلیت جامعه رباخوار، مفت‌خور، دزد و بی‌وجدان که خون مردم را در شیشه ریخته است. حالا آنهایی که برای این اقلیت سرکوبگر و زالوصفت، اشک می‌ریزند، خوب مسأله خودشان است، اشک می‌ریزند. اما من اشک نمی‌ریزم. اگر نیروی انقلاب نیروی کمونیستی قدرت را در دست داشت و امثال خلخال‌ها را پای دیوار می‌گذاشت و چند تن از نیروهای شرور را که اقلیتی انگلی بیش نبودند، اعدام انقلابی می‌کرد و فضای رعب برای نیروهای بسیج و حزب الله و این مرتجعین به وجود می‌آورد، بقیه حساب کارشان را می‌کردند و وضعیت به اینجا کشیده نمی‌شد. اوتوریته انقلاب تفنگ‌اش است، آگاهی‌اش، حزب‌اش است. اگر چنین نباشد، این انقلاب دوام نمی‌آورد. کمون پاریس نشان داد که همان دو ماهی که بر سر قدرت باقی ماند، جز با اوتوریته تفنگ امکان‌پذیر نبود. سی سال انقلاب سوسیالیستی شوروی هم که دوام آورد و آن پیروزی‌های عظیم را موجب گشت، حماسه استالین‌گراد را آفرید و جهانیان را از یوغ نازیسم رهانید و دیو فاشیسم را بر زمین کوبید، نتیجه سالم‌بودن رهبری سیاسی تکیه به اصول و مبانی کمونیستی است که در عمل پیاده شد. به نظرم شکست‌های انقلابات ایران و سایر انقلابات شکست‌های موقتی هستند و ما باید رو به جلو حرکت کنیم، از این شکست‌ها درس بگیریم و خود را برای آینده و آن روزی آماده کنیم، وقتی انقلاب می‌شود، مردم، کارگران و زحمتکشان رهبری خودشان را داشته باشند و مهر خودشان را بر انقلاب به کوبند. تمام بحث بر سر خوشبختی انسان است و پرچم رهایی و خوشبختی انسان همان‌طور که تاریخ نشان داده است، سوسیالیسم است. این سوسیالیسم است که رسالت رهاساختن انسان از قیدوبندهای بقایای قرون وسطایی از قید سرمایه برای ازین‌بردن بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بین زن و مرد و تحقق حقوق کودکان و همه زحمتکشان و صلح پایدار و آرامش در جهان را داراست و جز این نیز نمی‌باشد. برای همه شما آرزوی موفقیت می‌کنم.

پیروز باشید!

توفان در رسانه



فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)
Telegram.me/totoufan



تویتر حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbekar



نشریات توفان
www.toufan.org/Nashrie_tofan.htm



توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی حزب کار ایران
(توفان)
www.toufan.org/Toufane_eletroniki.htm



وبلاگ توفان قاسمی
www.rahetoufan67.blogspot.de/



وبلاگ ظفر سرخ
www.kanonezi.blogspot.de/



سایت کتابخانه اینترنتی توفان
www.toufan.org/ketabkane.htm



توفان انگلیسی
www.toufan.org/International.htm



آگاه و وبلاگ کارگر
http://www.kargareagah.blogspot.se/



آرشیو نشریات

www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmany

کد بانکی

20110022

شماره حساب

2573372600

IBAN Nr.:

DE70 2011 0022 2573 3726 00